

قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از زبان دیگری به صوت ما نوشت می ایران

ریشه‌های تروریسم را باید سوزاند

حسین مبری

تروریسم کور، درجایی ضربه می زند که ضربه پذیر باشد و درجایی سرطان وار، رشد می کند که عامل های پیش گیری از آن،

مماشات و رزندی، مصلحت اندیشی کنند، واپس نشینی کنند یا سر تسلیم فرود آورند.

ح.مشکان



جابر " دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازان زخمی بکشد. در آستانه نوروز سال ۱۳۶۵ "حکومت اسلامی" بدستور آیت الله خمینی فعالیت وسیع خود را برای سرکشی از میان زنان و دختران و مسلح ساختن آنها برای شرکت در جنگ آغاز کرد. آیت الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی روز جمعه نهم اسفندماه ۱۳۶۴ ضمن تظقی اظهار داشت:

بقیه در صفحه ۱۲

روحانیت اسلام امسال عید ندارد. انالله وانا الیه راجعون دستگاه حاکم ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مستقر آن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است... دستگاه جابری در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجراء کند. یعنی احکام فروریخته اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد. یعنی دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازان زخمی بکشد. یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عقیف مسلمانان را به سرکشی فحشاء ببرد...

اینها جملاتی از اعلامیه آیت الله حاج سید روح الله موسوی خمینی است که بموجب آن عید نوروز سال ۱۳۴۴ را عزای عمومی اعلام کرد چون عقیده داشت با تساوی حقوق زن و مرد " اصول مسلمة اسلام و قرآن " به خطر افتاده است. در آستانه نوروز سال ۱۳۴۴ آیت الله خمینی ازین نگران بود که "دستگاه

فرهنگ مشروطه

گفته می شود که دانشه ها و تجربیات اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند. در این نکته باید تأمل کرد. آیا این حکم در مورد هر دانشه و هر تجربه صادق است؟ کتابهایی که در آتش مغول سوخت گواهی می دهند که چنین نیست. انبوهی از دانشها و اندیشه ها و تجربیات گذشتگان در فرسایش زمان از میان رفته اند و بدون شک این بدیده در تاریخ ملل شرق بسیار چشمگیر است تا در سر تمدن غرب.

در صفحه ۶

بیانیه شورای امنیت

جمعه شب گذشته، شورای امنیت سازمان ملل متحد، با انتشار بیانیه ای، عراق را به خاطر تهاجمات و سرکشی های شیمیایی در جنگ با ایران محکوم ساخت. رادیوی جمهوری اسلامی درواکنشی در برابر رای شورای امنیت، در بخش خبری شب بعد از ظهر خود، محکومیت ساده، عراق را به خاطر اظهار خود، محکومیت سلاح های شیمیایی، تا کافی توصیف کرده گفت قابل تاء سفاست که این مرجع جهانی به جای تصویب یک قطعنامه، به انتشار بیانیه ای در محکومیت عراق اکتفا کرده است.

بقیه در صفحه ۳

ناصر خسرو، شاعر مقاومت

در صفحه ۷

ماهانه ۵۰ هزار فرانک، دستخوش تروریست ها

فرانکین سوار فرانس می کند که اعضا خانواده تروریست ها، به خرج جمهوری اسلامی با رها برای ملاقات آنها به فرانسه سفر کرده اند و توسط دیپلمات های جمهوری اسلامی مورد استقبال قرار گرفته اند و مانند میهمانان بلندیاب، در محل اقامت اختصاصی سفارت جمهوری اسلامی در پاریس سکونت کرده اند.

۵ تروریست مذکور عیارتندا از انیس نقاش، اهل لبنان که به نوشتن نامه فرانس سوار در سال ۱۹۷۸ میلادی به صفوف سازمان الفتح پیوست و سپس دوستی نزدیکی با احمد خمینی پیدا کرد.

صلاح الدین آلکار ۲۸ ساله اهل لبنان، پرویز انیسری ۲۹ ساله از ایرانیان متولد عراق، مهدی نژاد تبریزی ۲۶ ساله، ایرانی و عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و فوزی الستاری ۲۸ ساله متولد غزه که تعلیمات تروریستی را در کسلواکی و بلنارستان فرا گرفته است.

گروگان های فرانسوی

قربانی نبود قدرت شده اند

در صفحه ۵

هادی بهراد

استبداد، فساد، وابستگی،

سه همزاد جدائی ناپذیر

حال و روز فردینا بدما رکوس رئیس جمهوری معزول فیلیپین در این هیا هوی فضا حسا ورسوایی قصه سعدی را بسادگی آورد: " یکی از ملوک خراسان محمود سبکتگین بس خواب دید که جمله خود او ریخته بود و خاک شده، مگر همان از که همچنان در جسم خانه هنی کردید و نظرمی کرد. سا بر حکما از آن ویل آن فرود آمدند، مگر درویشی که بجای آورد و گفت هنوز نگران است که ملکی با دکترا نیست. " یک گزارش تا شده بود به وزارت دفاع ایالات متحده می گوید: از جمله مخارج سنگین این خیل عظیم خدم وحشی که ما رکوس همراه خود به ها وانی کوچا شد، هزینهی مخا برات تلفنی او به فیلیپین است که روزانه سه حدود هزار دلار رسانع شده است. در همین گزارش، ظاهرا "بقل از نواری های کدهر" "هکام" با یک ماه سنواری هوایی امریکا و محل اقامت ما رکوس در ها وانی ضبط شده، آمده است که وی در تمام گفتگوهای تلفنی به عوامل خود در فیلیپین خاطر نشان ساخته است که او همچنان خود را رئیس جمهوری فیلیپین می داند و نیز از آنها خواسته است، بنوعی خود، و سایر با زکنت " رئیس جمهوری " را آماده کند و بر جایال ظهور مجدد " حضرتی " را مترعدا باشد.

بند در صفحه ۲

رژیم خمینی

یک رژیم ضد اسلامی است

* شیخ جاد الحق، رئیس جامعه مذهبی الازهر رژیم خمینی را یک رژیم ضد اسلامی دانست، شیخ جاد الحق که از فتوا دهندگان عالم اسلام اهل تسنن است در مصاحبه ای با روزنامه الاخبار چاپ قاهره گفت: رژیم خمینی برخلاف آنچه که ادعا می کند ارتباطی با دین اسلام ندارد بلکه این رژیم همواره تلاش کرده است که با استفاده از اسلام هدفهای سیاسی خود را تاء مین کند. وی افزود: خمینی از بدو روی کار آمدن به تفرقه افکنی میان مسلمانان پرداخته و تلاش کرده است با اعمال زور مردم را وادار به پذیرش افکاری کند که هیچ ربطی به اسلام ندارد. شیخ جاد الحق اظهار داشت: جنگ طولانی حکومت خمینی و عراق جنگی است حرام و در جهت مخالف منافع اسلام و مسلمانان. در این جنگ تاکنون صدها هزار رنفر از مسلمانان کشته شده اند و صدها هزار دو کشور مسلمان ایران و عراق نیز در این جنگ از میان رفته است. رئیس جامعه مذهبی الازهر گفت: خمینی باعث بدنام شدن اسلام در جهان شده است. اکنون در بسیاری از کشورهای جهان اعمال حکومت خمینی به نام اسلام تمام میشود. به طور نمونه بسیاری از مردم در مغرب زمین که از اسلام چیزی نمی دانند که می کنند که اسلام همین است که خمینی عرضه میکند یعنی آدم کشی ها، کینه توزی، جنگ طلبی و سایر اعمال که با روح اسلام منافات دارند.

استبداد، فساد، وابستگی، سه همزاد جدائی ناپذیر

بقیه از صفحه ۱

و این درست درحالی است که از گوشه و کنار کاخ مالکانک " محل اقامت رئیس جمهوری فیلیپین که فعلا" به یک موزه تبدیل شده است " هر روز، اسناد تازه ای از ثروت افسانه ای ایسنا " و نظیرست دوآتشه " درینج-قاره ای جهان به دست می آید که تاکنون به حدود ۲۰ میلیارد دلار تقویم شده است .

می گویند تفاوت این رقم با ارقام واقعی که شایدهیچگاه آفتابی نشود، زیاد است ، زیرا آنچه بدست آمده تنها حاصل مظالمی است که بیست و نه سال از برآوردن ویا از دورن و اطراف زباله دانی ها و ماشین " کاغذردکن" جمع آوری شده است که بعضی از آنها حاوی فقط نشانه های استازوجسود حسابهای بنی نام دربانک های سوئیس و یا حسابهای دربانک های دیگری در سراسر جهان ویا نام های غریب و برخی هم با نام دوستان و نزدیکان او .

دست اندرکاران تحقیق معتقدند ، اگر آنچه تاکنون در ردیف " آسمان خراش ها " و آپارتمان ها و اوراق سهام و زمین های با بری که در نیویورک و کالیفرنیا و سایر نقاط آمریکا و اروپا بنا می آید با رکوس شبت شده است و نیز اگر صندوق های زطلوجوا هری که به عنوان وسایل شخصی او و همسرش به ها وائی رسیده است ، بدقت ارزیابی شود ، بی شک براین " ۲۰ میلیارد دلار " با زهم ارقام سنگینی افزوده خواهد شد و این همه ، البته سواى مجموعی اشیاء گرانبها و لباس ها و وسایلی است که ظاهرا " بدلیل عجله در فرار ، در همان کاخ رویایی بجای مانده است که به قبول یک روزنامه نویس آمریکائی ، برخی از سالن ها و انبارهای آن " حالت یک فروشگاه عظیم و طراز اول را بخشود گرفته اند " هم چنین رقم تقریبی و با اصطلاح ، حساب سرانگشتی مذکور ، جدا از حساب های گوناگون حضرات در بانکهای فیلیپین است که بنا بر دستور دولت ، موقتا " مسدود شده اند . در خارج از فیلیپین نیز وکلای دولت خانم اکینو و نما یندگان که از سوی دولت وکنگره ها و مقامات قضا ئی ایالات متحده بررسی ثروت بیکران این گروه عظیم فراری " شامل بعضی از اعضاء دولت سابق ژنرال ها و بانکاران و فرزندان و نوادگان و دامادها و حتی جمعی از خدمه ای مارکوس " را بعهده دارند ، در حال حاضر بدربارفات احکامی از دادگاه های محلی آمریکا مبنی بر توقیف اموال و حسابهای جاری و پس انداز خانواده مارکوس موفق شده اند .

شنیدنی است که مارکوس " بنا بر شواهدی " حتی به کمک های نظامی و غیرنظامی آمریکا نیز ابقا " نکرده و گاه مواردی را بیکجا بلعبده است . به این جهت دادگاه منطقه ای الکساندریا (واقع در ایالت ویرجینیا) دوتن از دلان مارکوس ، ژنرال " فابین ور ریشت ستاد ارتش وقت و نیز بنییز کوژووانگو " یکی از سرمایه داران فیلیپینی و موسوم " به سلطان نارگیل " را ، در ارتباط با فروش تجهیزات نظامی ، بعنوان " مطلع " به بازجویی فرا خوانده است و از سوی دیگر وکلای دولت اکینو نیز بموجب مدارکسی ظن قوی برده اند که ۴۵ میلیون دلار کمک نقدی که چند هفته قبل از انتخابات از سوی " سازمان عمران و توسعه بین المللی آمریکا " به دولت مارکوس پرداخت شده ، بیدرنگ به بیزو (پول فیلیپین) مبدل و به حساب مارکوس واریزگشته است .

بر اساس یکی از اسناد ، میسران موجودی مارکوس در بانکهای سوئیس بین ۲/۵ تا ۳ میلیارد دلار برآورد شده است .

سولازو ، (رئیس سوکمیته ای مورخارجی مجلس نمایندگان آمریکا در مسائل آسیای خاوری) که تعقیب دارائی های مارکوس را بعهده دارد ، پس از آگاهی به املاک وی در شهر نیویورک گفته است : " من همیشه نسبت به این ساختمان های سرفلک کشیده ی نیویورک ظنین بودم ، ساختمان های که به گونه های یسخ در

اقیانوس ها می مانند و بخش بزرگی از آنها نا پیدا است . و حالاتعجب می کنم که چگونه ما تاکنون از این ثروت های پنهان در ایالات متحده اطلاع روشنی نداشته ایم .

یک روزنامه نگار آمریکائی می گوید ، آقای مارکوس که هم چنان نگه دارن " دولت از دست رفته " است و بازگشت به " وطن " را به احباب فیلیپینی خود بشأرت می دهد ، لازم است قبل از عزیمت به ملت فقیر فیلیپین و ملل سایر جهان توضیح دهد که با چه معجزه ای این کنجیه های باور نکردنی ثروت را در قبایل حقوق پنجپنجاه روششد (۵۶۰۰) دلاری ریاست جمهوری روی هم گذاشته است ؟

" ریچاردها لبروک " ، دستیار روزیبر امور خارجه در مسائلی آسیای خاوری و اقیانوس آرام " در دوره ای کارتر ، ضمن

بها نهی پراشری به حریف داده و این جا و آن جا ، راه را برای او آب و جارو کرده اند .

آنچه طی ۲۱ سال سلطه بیچون و چرای مارکوس در فیلیپین رخ داد ، در کشوری از کشورهای جهان سوم نیز اتفاق افتاده است . در این قماش دولت ها ، " استبداد ، وابستگی ، فساد " چنان بهم جوش خورده و ترکیب شده اند که جدائی آنها از حوزه تصور نیز خارج است .

روابط " علت و معلولی " در این سه پدیده عمدتا " بدینگونه برقرار شده است که " دیکتاتور " ، به سبب محرومیت از پایگاه های مردمی و ملی ، بخاطر پاسداری از موقع خود ناچار به اعمالی بیرونی بنده میشود و با گذشت زمان و جدائی جبری و لحظه به لحظه از مردم ، درست به همان مقیاس که پیوندهای درونی را ازگف می دهد ، الزاما " به بست های " بیرونی میل می کند . تا جائی که نسبت به ابتدائی ترین مسائل کشورش ، حتی در زمینه ای موریکه با سر نوشت خاص خود و ارتباط پیدا می کند ، خواه نا خواه به فرمان ولینمنت " تن در می دهد ، و نمی چنبد مگر آنکه امر به جنبش پیشا پیش صادر شده باشد ، عاقبت کار مارکوس ، یسک نمونه ی زنده بر این واقعیت است .



یک مقاله مفصل دروا شنگتن بیست ، حالی که روش دولت محافظه کار ریگان را نسبت به حوادث فیلیپینی نوعی پیروزی برای رئیس جمهوری ایالات متحده قلمداد می کند ، بنا بر یاد آوری از شیوه های کلی آمریکا در پیروزی دیکتاتورهای نظیر " نگودین دیم " ، " سوموزا " و " دووالیه " و سایر قتلدرهای جهان سوم که پشت در پشت ملای خود تا توانسته ، ملتشان را غارت کرده اند ، توجه می دهد که دولت خانم اکینو وارث مشکلات فراوان اقتصادی و سیاسی است و مخصوصا " با خطر روز افزون چریکهای مسلح کمونیست " ارتش خلق " تسوین پروبروست .

با بدیدرفت که فیلیپینی در دوره ی بیست ساله سخت بیمار و ضعیف شده است و دولت جدید ، شاید تنها با معجزه ای بتواند این دشواریها را دور بزند .

هالبروک ضمن توضیح نقش آمریکا در این ماجرا توصیه می کند : " حالا که منافع استراتژیک ما بر وجود یک فیلیپین دمکراتیک تعلق گرفته است ، مسلما " نباید در انتظار وقوع یک معجزه دلخوش بمانیم ، بعکس شایسته است با ارائه کمک های وسیع اقتصادی و نظامی این دولت نوپارا تقویت کنیم .

ما در مقاله ی دو هفته پیش خود زیر عنوان : " پیروزی اقبال دموکراسی " نوشتیم که : " درد بیلما سی غرب نشانه های از ظهور آگاهی بنده تایج شوم " قلندر بروری " بچشم می خورد .

سیاست گذاران آمریکائی در جذب های جلب منافع " اگرچه هنگفت و نیز در مقابل به بحریف شرق ، سالها از درک واقعیتی که چندان هم بیچیده نبود ، فروماندند و این واقعیت که : " در رهگذار حمایت و حفظ " دیکتاتورها

طبیعی است اگر از این نمذکلاهی نمیدوخته چنین " شورا نگیز " زیر علم مارکوس زنجیر نمیزد و جا مه درانی نمی کرده است .

سلطان نارگیل و سلطان موز شدن در کشور فقیر زده و بیبنائی ما نند فیلیپین ، " بی مایه " میسر نیست . سرکوب هر کسی که زبان به اعتراض باز کند ، تدارک امکانات و عواملی که باید صندوق های انتخابی را از " آراء مقبول " بینبارند ، تشکیل و تغذیه ی گروه های او با ش بدست ها ئی نیا زدا ردوا چما لا " در پرتویک چنین همبستگی " عقیفا نسه " است که عصری ما نند مارکوس فرصتی پیدا می کند تا بیش از بیست سال تخت قدرت را زیر پا بگذرد و رگارت مردمی گرسنه و مستمند ، مرزی را نا بیموده بساقی نگذارد .

اما گذشته از نفس قدرت و انگیزه ی قدرت طلبی ، یک عامل فرعی هم در میان است که به فساد دوینما ، در اینگونه رژیمها دامن می زند و آن وحشت از روز میبدا است .

این انبوه آسمان خراش و آپارتمان و قصر (در حالی که بیشمار از مردم حتی در پایتخت کشور ما تیل در حصر با دهها زندگی می کنند) ، این مجموعه ی " مو " سات مالی از بانک و غیر بانک و مخصوصا " سپرده های سرسام ووردلاری و غیردلاری در کشورهای اروپا شسی و آمریکا ئی تنها بخاطر آن نبوده است که اقتصاد پریشان و درهم کوفته ی فیلیپین ظرفیت جذب این مالیه و مستغلات غیر قابل احتساب را نداشته است ، یک پای اساسی در این نقل سرما به ها ، همان عاقبت اندیشی او بوده است که اگر احتمالا " در ، بهروال معهود روی پاشی خودنگشتست ، " دست آوردهای ط هروخلال " ، در محل امنی ، امنیت و عشرت او را تا " مین کنند .

چنین است که این سه پدیده " فساد و استبداد و وابستگی " را همزادانی باید شناخت ، که هر کدام از دیگری غذا می گیرد و رشد می کند . استبداد ناگزیرا ز وابستگی است . در عین حال پرورشگاه فساد که گاه از مفهوم جنون نیز تجاوز می کند .

قریب با نصد حلقه فیلم از مراسم برجلال و پرعشرت این خانواده ی " وطنپرست " در کاخ مالکانک بجای مانده است که از عشرت طلبی های ما فوق تصویری روایت می کنند و این در حال و هوائی است که فقر سیاه مثل چدام بیکره ی جامعه را خورده و پیشرفته است .

غلظت فسادگاه چنان سنگین است و چنان با وجود و ذات افرادی عجیب می شود که قادر نیستند حتی پیش پای خود را به بینند ، این قماش " آدمها " تماما می جا معده را از مسطوره ی خسود می انگارند ، احتمال قریب به یقین این است که همین آقا و بانوما رکوس و خیل عظیم خدمتگزاران آنها نمانند تصور کنند که در چند قدمی کاخ بهشتی آنها ، بریک خانواده ی دوازده نفری در دو آغل حصیری ، چه می گذرد ؟

به ظن غالب از گوشه ی خیال آن سلاطین " موزونا رگیل " نمی گذشته است که آن زندگی های پر شکوه به بهیای تیره بختی میلیون میلیون فیلیپینی بیبنا فرام شده است . تنها وقتی صدائی خشم آورده در گوشه شان می پیچید و خواب آورده را پریشان می ساخت - می گفتند که خوشبختی زیر دلش زده است ، با بدیدا توسری خا موشش کرد تا دیگر " کفسر " نکوید و فرجام کار را اهل عقل می دانستند که چیست .

مارکوس و سریدان در عین حال گمان می بردند ، تا دست قدرت حما پتگسرا بر پشت خود حساس می کنند ، همه چیز به هتجا رخوا هد بود .

در یکی از نوارهای با زمانه ، " ا ملدا مارکوس " همسر رئیس جمهوری مخلوع میگوید : " ما برای آمریکا ، اجتناب ناپذیریم ، من به آقای ریگان گفتم ، شما اگر فیلیپین را با خود داشته باشید ، آفتاب آمریکا هیچگاه در آسیا غروب نخواهد کرد .

طبیعی است که منظور " بانسوی اول فیلیپین " از کلمه ی " فیلیپین " چیز شوهرش و خود او و خیل چاکران پرواری آنها نبوده ، اما پیدا است که از آن سوی سکه غافل مانده است که در این سودا ، شیفتگی به خط و خال جبین و تیباب کیسوی در میان نیست و ظاهرا " سرنوشت ، این آخرین درس را بعهده ی زبسان واگذاشته بود تا بیا موزد " گاه باشد که با حضور همجو " شما ئی " خطر غروب زودرس نیز نا منتظر نخواهد بود .

از: " کا نار آ نشنه "

تبعیدگاه دل انگیز

فردینا مارکوس

تحقیقات قضایی در مورد ارایه‌های فردینا مارکوس آغاز شده است. در همین حال، رئیس جمهوری فیلیپین در دوران تبعید خویش را درها و آوازی آغاز کرده است. محافظان از وی را مقامات دولتی و نظامی آمریکا می‌بندند. مارکوس در حال حاضر یک آواز از مقامات شش ماهه گرفته و اعلام کرده است که قصد دارد دوران تبعید خویش را در جزایر هاوایی که به "بهشت" توریست‌ها معروف است، بگذراند.

مارکوس، همسر و اعضای دیگر خانواده‌اش همراه با سایر "دربار" سابق فیلیپین که مجموعاً "هشتاد و نه نفر" هستند و همگی شرکا و هم‌دستان وی به هنگام زمامداری او بوده‌اند، اکنون به عنوان "میهمانان نیروی هوایی آمریکا در ایگانه هیکام" به سر می‌برند. با این حال به نظر می‌رسد که رفتار دوستانه و محافظتی که از آن برخوردارند، تا اندازه‌ای موجب ناراحتی مقامات محلی هاوایی و نیز مقامات واشنگتن را فراهم کرده است. قضیه از این قرار است که تعدادی از وکلای دادگستری هاوایی به نمایندگی از سوی بانک مرکزی فیلیپین دست به اقدامات قضایی زده و موفق شده‌اند حکمی بگیرند که طبق آن اداره گمرک آمریکا موظف است صندوق‌های حاکی مارکوس و همراهانش به هنگام ترک فیلیپین به خود برده‌بوند، ضبط کند. اداره گمرک آمریکا هم اعلام کرده که به زودی از "بار" های مسافران نامبرده صورت برداری کرده و محتوای محموله‌ها را مشخص خواهد کرد، البته الزاماً "صورت‌ریز" آن‌ها را نخواهد داد و به‌ذکر "نوع" آن‌ها بسته خواهد کرد.

طبق قوانین کنونی فیلیپین، نیروی هوایی آمریکا که این محمولات را حمل کرده، شریک جرم فردینا مارکوس به‌شمار نمی‌آید. علاوه بر این، چندین روز است که اداره فدرال آمریکا (کاخ سفید، وزارت دفاع، خزانه، و اداره مهاجرت)، و همچنین فرماندار محلی هاوایی هر چه از دستشان برآمده انجام داده‌اند تا از "زندگی خصوصی" مارکوس و "غنا" هم‌زمانی‌ها بمانند. در این زمینه، روزنامه "هونولولو استاربولتن" روز سه‌شنبه گذشته اعلام کرد که یک افسر پلیس فیلیپینی که حامل مدارک قانونی اعلام جرم علیه مارکوس بوده و به‌هاوایی رفته نتوانسته‌اند اجازه ورود به ایگانه هیکام را به دست آورند. واقعیت این است که جورج آریوس، فرماندار دولتی هاوایی، که دوست صمیمی فردینا مارکوس است و هفته گذشته در استقبال رسمی از مارکوس "حلقه" گل سنتی هاوایی را به گردن وی انداخت، از همه امکاناتش می‌گذارد تا به دیکتاتور سابق فیلیپین با فریب بدنگرداند او که در برابر بار فغانی خیرنگاران و سئوال‌آنها تا اندازه‌ای خودش را باخته بود و گوشت عمل خود را با توسل به این کینه‌ها برزیدند ریگان از وی خواسته تا به مارکوس پناه بدهد توجیه کند. وی همچنین گفت که رئیس جمهوری سابق فیلیپین میل دارد برای مدتی طولانی در هاوایی بماند. اگر این موضوع راست باشد، باید گفت که فردینا مارکوس کمیبود انتخاب در این زمینه نخواهد داشت. زیرا هم‌اکنون مطبوعات محلی هاوایی از دولت بزرگ که متعلق به دومیلیاردر است صحبت می‌کنند که گویا به درداقامت مارکوس می‌خورند. شهردار هم به نوبه خود توصیه کرده که بهتر است آقامت مارکوس خیال خودش را راحت کند و با پرداخت مبلغ ناچیزه میلیون دلار، نیمی از جزیره کوکوتیه را که "واقعاً کنج دنجی است" برای خود بخرد.

ر. پ. پاریس، فرستاده ویژه لوموند به هونولولو

به نظری رسد که فردینا مارکوس زیاده به برزیدند ریگان تا مطمئن باشند و خیال می‌کرد که تنها پیش نخواهد گذاشت. همان طور که حتی فکرها را هم نمی‌کرد که با لایحه سفید از وی بخواد که چندان هایش را ببندد و فیلیپین را ترک کند، همان طور هم اصلاً گمان نمی‌کرد که اداره گمرک آمریکا اجازه پیدا کند محتویات چمدان‌ها را بیرون بریزد. این اشتباه در ارزیابی اوضاع اکنون موجب شده است که مارکوس در وضعیت حساس قرار بگیرد و مرتکب اشتباهات مهم دیگری شود، زیرا وی به دلیل اعتبار خارج از اندازه‌اش به آمریکا، با حاکمیت تمام بیست و هشتاد و هشتاد که از اسکانس‌های تازه چاپ شده، بی‌وزی فیلیپین انباشته بود در میان با رویندیش جای داد. علاوه بر این که خروج ارز تخطی از قوانین موجود فیلیپین محسوب می‌شود، رقم آن چنان بالا بود که به راحتی می‌توانست کنجکای وی مارکوس را جلب کرده و حتی باعث شود که رهبران آمریکا، حداقل برای آن که روزی به همدستی با دیکتاتور معزول در سرقت اموال مردم متهم نشوند، دستور صورت برداری از آن را بدهند.

به هر حال، در قسمت بارها پیمای آمریکا می‌حامل دیکتاتور سابق و ملازمانش، علاوه بر میلیون‌ها دلار جوهر و آثار هنری و وسایل و اوراق بهادار، چندین بسته سندسما بداری وجود داشت که در آن‌ها اطلاعات فراوانی در باره مقدار و چگونگی تحویل ثروت خانواده مارکوس ذکر شده بود. بدیهی است که چشم بستن بر همه این‌ها و دادن اجازه ورود و بدهم انباشته شدن این همه ثروت درگا و صندوق‌ها خیلی راحت می‌توانست موجب بدنامی دولت آمریکا و تیرگی روابط بین‌المللی مقامات جدید فیلیپین شود و همه زحمات کشیده شده را بی‌اثر کند. چرا که همه فایده این که سرانجام آمریکا مارکوس را وادار کرد دست از قدرت بردارد در این بود که تا دیر نشده به یک حکومت میانه رو و طرفدار آمریکا که تعادل استراتژیک را در اقیانوس آرام برهم نزند امکان دهد قدرت را به دست گیرد.

اما از طرف دیگر هم نمی‌شود فساد و بزه‌ها و اسناد را از مارکوس گرفت و به ما نیل با زین فرستاد، آن هم به دو دلیل: نخست این که هر چند آقای ریگان هم با لایحه ممکن است دوست خود را رها کند، اما این کار وقت می‌برد و علاوه بر این وی موافق اتخاذ چنین ضوابط افراطی نیست. دلیل دوم که عمیق تر هم هست، این است که در صورت انجام چنین کاری، حتی آن عده از طرفداران ریگان که خیلی هم با مارکوس بد هستند، از این که برای کسی که خودشان آن قدر لی‌لی به لالی‌لی گذاشته بودند تا دست از قدرت بردارند در سفرها هم شود، استقبال نمی‌کردند. و تکیه، اگر در آینده با زهم لازم شود که آمریکا از "دوستان" دیگری هم بخواد چمدان‌ها را بیرون بدهد و سوار هواپیما شوند، این دوست‌ها را نباید از این که در فرودگاه‌ها در آمریکا فرود بیایند بیش از انقلابی که در کشور خودشان بر سرشان نازل شده بترسند. بالاخره روز جمعه ۲۸ فوریه، در حالی که هنوز نخستین خبرها در مورد محتویات چمدان‌ها می‌گردد، مشاوران ریاست جمهوری در مورق‌های و امنیت ملی هم‌راه با معاون رئیس جمهوری و خزانه دار کشور جلسه محرمانه‌ای در کاخ سفید تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که بررسی این مسأله را به دادگستری واگذار کنند. این تصمیم می‌غرض نهی است، چرا که هیچ کس در استقلال وی طرف نمی‌داند. اگر ای آمریکا شکی ندارد. حکومت خانم آکینو هم نباید چندان ناراضی باشد چرا که پرونده‌ها بی‌گناه خیار دار و واقعاً قابل دفاع هستند. البته می‌تواند که مارکوس آن قدر پول دارد که می‌تواند بهترین و کلدار برای خود استخدام کند و آن‌ها هم آن قدر قرضه را گشاده‌دند تا فرصت لازم برای زیرسپالی در کردن برخی چیزها بدید آید و کسی هم نتواند بگوید که در آمریکا با دیکتاتورهای معزول بدررفتاری می‌شود.

روز چهارشنبه ۵ مارس، برزیدند ریگان به هنگام صرف صبحانه با خبرنگاران گفت: "اگر اظهاراتی (در مورد اخلاص) شده، با یسند اقدامات قانونی لازم را به عمل آورد"

ریشه‌های تروریسم را باید سوزاند

سخنانه زنده

مقصود، از راه‌های متعارف مبارزه وحشت‌دارند و از درون تاریکخانه خود به منطقه روشن و روبازجا معها شلیک می‌کنند. کارنامه تروریسم نشان می‌دهد که این پدیده، هر چه بیشتر، بدنیرویی برای گروگان‌گیری آزادی‌هدف‌گیری زندگی بی‌گناهان تبدیل شده است و از این مخوف‌تر، در جنگ رژیم‌های کفرنشانده تهران - دمشق - تریپولی، نقش باج‌گیری بین‌المللی را ایفا می‌کند.

در برابر این باج‌گیران بی‌رحم بی‌آیین، دموکراسی‌ها، به حکم خلعت آزادمنش‌شان، رخنه‌پذیرتر و آسیب‌پذیرترند. از این روی باید گفت اتفاقی نیست که پاریس، این روزها، هدف تروریسم کورریشه‌گرفته از تهران، قرار گرفته است.

دموکراسی، از پاریس، یک حلقه‌ای ضعیف در زنجیره دموکراسی‌های غربی ساخته است. برای تروریست‌ها، هدف‌های سهل و آسان، و سوسه‌انگیزتر است. تروریسم، دولت‌های "خوتالیتر" را تهدید نمی‌کند. در سال ۱۹۸۳، به نوشته "کوتیدین"، روزنامه پاریسی، تنها هشت دهم درصد سوءقصد‌های شمارش شده، در اروپای شرقی و در اتحاد شوروی رخ داد.

دولت جدید فرانسه، مبارزه با فتنه‌ها تا بیدای تروریسم، "این اژدهای هفت سر تا پیداچی" را در اولویت برنام‌ها می‌نهد است و به این نکته ظریف پی برده است که روانشناسی تروریست‌ها، به ویژه در آن جا که از

شیراز

لطیفی صورتگر

هرباغبان که گل بسوی برزن آورد
شیراز را دوباره بیاد من آورد
آنجا که گرباش گل‌آزوت هست
کلچین به پیشگاه تو یک خرمن آورد
نازم هوای فارس، که از اعتدال آن
بادام بن شکوفه مه‌بهمن آورد
آتش بکارنا بیدمان روزگار دی
با آتشی که ساقی سیمین تن آورد
نوروز ماه فاخته و عندلیب را
در بوستان نوآگرو بر بطن آورد
ابر هزار پاره بگیرد سبزه کوه
چون لشکری که رو بسوی دشمن آورد
من در کنار باغ کنم ساعی درنگ
تا دلنوار من خیر از گلشن آورد
آید دوان دوان و نهد بر کنار من
آن ترگی و بنفشه که در دامن آورد
ساقی که میر مجلس انس است پیش ما
چون روز تیره گشت می روشن آورد
مردی گریز بایم و دور از دنیا رخسایش
زان اندهم زمانه بیاد من آورد
از شهر من هر آنکه رساند خبر مرا
زی گیو گوشتا خیر از بیژن آورد

وی با لحنی راح ازود: "اگر واقعاً اختلاصی شده، باید پس داده شود". اما در عین حال رئیس جمهوری آمریکا، مثل همیشه وقتی کسی می‌خواهد سیاست تازه‌ای را اعلام کند که واقعاً با بطن خودش نیست، اندکی حاشیه رفت و افزود که این احتمال موجود دارد که ایرادهایی که به مارکوس گرفته می‌شود "غیرموجه" باشند، چرا که وی پیش از آن که وارد خدمت دولت شود، میلیون‌ها بودویه این ترتیب بخشی از ثروتی که اکنون دارد به طور مشروع متعلق به خود اوست چون آن را از طریق سرمایه‌گذاری‌هایش در عرض این بیست سال به دست آورده است.

بنایه‌ی شورای امنیت

سخنانه زنده

وزارت امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی در بیانیه‌ی که از ادیبی رژیم بخرشده اظهار داشت که شورای امنیت نباید تصور کند که با انتشار یک بیانیه وظیفه‌اش را به پایان رسانده است، بلکه باید همه‌امکان‌های خود را در جهت کفردادن مهاجم و پیش‌گیری از تکرار جنایت‌هایش علیه بشریت به کاربرد. در عین حال، جمهوری اسلامی از تلاش‌های شخص "برزو کوکوتلا"، دبیر کل سازمان ملل در زمینه محکوم‌سازی عراق، تحلیل به عمل آورد.

www.iranlib.com

مدرسه شهادت و مراقبت از میراث فرهنگی ما

و آثار باستانی هم می توان پولی به جیب زد. و در این میان لابد به یاد آثاری که به ضرب تیشه و کلنگ همدستان منهدم شده است می افتند و حسرت می خورند گدای کاش تیشه بر ریشه درخت اسکناس نمی زدند. و ای کاش زودتر از این متوجه می شدند که آثار باستانی نان و آبی داردمیتوانند بساط شکمچرانی آقایان را رونق ببخشند. اما، مخالفان و دارودسته صاحب وزارت ارشاد اسلامی وبانند خاصی که از سازش بردن سکه های باستانی به جیب های گدایان می کنند به شدت اعتراض می کنند و جلوی این عمل غیر انقلابی و ضد مکتبی را می گیرند. بنا بر این این پیشنهاد برای گذاشته می شود و سرانجام به تصویب نمی رسد. پس از این عمل شجاعانه، "اسماعیل فدایی" پیشنهاد می کند که عبارت "مرکز اسناد ملی ایران" به عنوان یک بند به لایحه تشکیل سازمان میراث فرهنگی اضافه شود. اما از آنجا که دارالاجنوب اسلامی شدیداً به واژه "ملی" حساسیت دارد، بی درنگ این پیشنهاد رد می شود و پیشنهاد "سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری" برای این عمل در نظر می گیرند. پس از این خشم مکتبی آنگاه نوبت به برادر نجف آبادی می رسد که هشدار می دهد: برادران تبصره پنج را باید حذف کنید. چرا که این تبصره می گوید: "دولت موظف است اضافه بر بودجه سازمان، همه ساله معادل ۵ درصد درآمد سالیانه آنرا در بودجه اش منظور نماید تا خارج از محاسبات عمومی جهت تعمیر و نگهداری و معرفی آثار فرهنگی و تاریخی صرف کند."

این هشدار به موقع، چرت برادران نمازینده را پاره می کند و همگان به پیشنهاد حذف تبصره پنج رای مثبت می دهند و بنا بر این دولت بی کفایت موسوی، از یک مسئولیت خطیر، این چنین به سا دگی سرکشیدن یک لیوان آب زرشک شانه خالی می کند. نگهداری از میراث فرهنگی خرج دارد، اگر مردم ایران نگران این میراث اند که مثل طرح مشرو، و یا طرح خودکفایی شهرداری ها باید دست به جیب بزنند و از کیسه مبارک بپردازند و گرنه دولت بی کفایت، اهل این بذل و بخشش ها و ولخرجی ها نیست. اما اگر شما شای این آثار، پولساز است چه بهتر دولت از پذیرفتن درآمدها از آثار تاریخی میراث فرهنگی امتناع نمی کند. هزینه نگهداری این آثار را مردم، و استفاده از درآمد آن با قلم، اینست شعار امت سردرگم. باری، واپس چنین، سازمان میراث فرهنگی کشور تشکیل می شود تا:

- در آثار باقیمانده از گذشتگان مطالعه و تحقیق کنند و ارزش های نهفته در آنها را معرفی نمایند.
- پژوهش های در زمینه هنرهای باستان شناسی و مردم شناسی و هنرهای سنتی بپردازند.
- از آثار ارزشمند منقول و غیر منقول فرهنگی تاریخی کشور حفاظت کنند و عدالت پس از بررسی و شناسایی و ثبت این آثار
- طرح های لازمی به منظور تعمیر و احیای آثار و مجموعه های باستانی فرهنگی و تاریخی تهیه و اجرا کنند، عدالت پس از یکسره مردم.
- خلاصه، سازمانی چون مرکز باستان شناسی و اداره کل هنرهای سنتی، موزه های مردم شناسی، موزه ایران باستان و اداره کل موزه ها و اداره کل کاخ ها و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی را میان دو وزارتخانه قسمت کنند تا نهیخ بسوزد و نه کباب. مثلاً اداره حفظ میراث فرهنگی شهرستانها را به وزارت ارشاد اسلامی سپرده اند که به لایحه برادر خاتمی از این نمذ، صاحب کلاه می شود. و همین اداره کل کاخ ها و بنا های تاریخی را نیز به محول کرده اند که سگر مه های برادر ارشاد بی پهلوه در هم نرود. اما اداره های دیگر را به وزارت فرهنگ و آموزش عالی سپرده اند در نهایت، کلیه وظایف و اختیارات و مسائل منقول و غیر منقول این واحدها را، به

این آثار باستانی و تاریخی را هم به ملت خودمان و هم به کسانی که به عنایت و مصلحت از خارج وارد ایران می شوند عرضه کنیم، می توانیم از این طریق درآمد خوبی بدست بیاوریم. بنا بر این پیشنهاد ما این است که سازمان میراث فرهنگی کشور به وزارت ارشاد اسلامی واگذار شود. آری، سازمان را هنوز بزرگ اسلامی نکرده، به وزارت ارشاد شوهرمی دهند و انکار کرده از خواب هفت ساله برخاسته اند، متوجه این نکته می شوند که از میراث فرهنگی

کفشان ربوده اند. نه تنها بسرق و آب و اتوبوس رایگان نشده که بهای آن تا پنج برابر بهای پیشین، بالا رفته است. نه تنها خانه های به کسبی داده نشده که همان خانه های پیشین نیز از چنگ صاحبان بدارآمده یا بر سرآنان آوار شده است. نه تنها و فونرنتی، پیش نیامده که همان نان و بینبر و گوشت سبزی پیشین جیره بندی شده است. بدیهی است که همه بلائی که به دست این رژیم سفاک بر میهن ما نازل شده، بیش از هر کشور و طبقه ای بردوش محرومان جامعه و با مصالح همان مستضعفانی سنگینی می کند که در برابر برعهده های شاد بزرگ قرن، اغوا شدند و از ریکی قدرت و اوجوانان ملی خویش با خود حمل کردند!

امروز به سرعت با زار با مصطلح آزاد که به دست آخوندهای شیاد می چرخد، برای طبقات بالایی و میانی جامعه، همه چیز البته به بهای گزاف در ایران وجود دارد، ولی همان محرومان آزاد رژیم را ندانند و قوت لایموتشان به دست لایموت جیره بندی شده و به قول معروف حسابشان با "گرام الکا تین" است! و تازه این در صورتی است که کالی صادره نیز از این محرومان در دکان ملاها پیدا شود، و گرنه باید تسلیم قیامت در انتظار بمانند. کیهان آخوندی در دلدل تکان دهنده کارمندسا دهی را انشتا ردا ده که در یافتن شیر خشک برای کودک شیر خوار کرسنه اش در می ماند. می گوید: ... مری، دخترم دیشب تا صبح کربه کرد. چون شیر خشک نداشت و کرسنه بود. ... و بعدا دانه می دهد: من که تا دیروز در ادره بودم. مادرش شناسنامه اش را به داروخانه میبرد، تا شیر بگیرد. اما "طبق معمول" با پاسخ "نداریم" روبرو می شود. خواهش و التماس به همراه بهانه های نامی برد. دردناک ترین حادثه است که در هر لحظه خانم دیگری یک کارتن شیر (حاوی ۲۴ قوطی) از همان شخص می گیرد، به بهانه اینکه شیرها مخصوص پرورشگاه است!

آنوقت درباره این مردم دردمانده و عا می و شیر خواره گرسنه اش، آخوند نماینده مجبزه خوانی، به نام سید حسین موسویانی، در مجلس شیادان و در بابا در مانگی های اقتصادی رژیم می گفت:

مردم اینقدر اینا رگ رگ هستند که اگر به هر نفری مثلاً یک گونی گندم بدیم با ستناس می کنند و می خورد و میسازان می یزد تا آن می خورد و با میسازان زندگی می کنند! می شود هزینه ها را کم کرد. می شود حقوق ها را نصف کرد و یک وضعی را اعلام کرد که مردم با حداقل زندگی کنند و بقیه معروف یک سال بخورن و پترو عدالت بخورن و ...

آخونده موسویانی و همه همپالکی های شیاد و فریبکارش دیگر آب در همان می گویند محرومان جامعه، ما دیگر فریب این شیرنگ ها و شاعرهای توخالی را نخواهند خورد. کار د ظلم و ستم این دروغزنان دیگر به استخوان مستضعفان رسیده است. عصیان همین محرومان گرسنه مانده و در کشیده و فریب خورده بزودی طومار زندگی نکبت با این شیادان دستا بر بندار در هم خوا هد نور دید.

در این میانه، سهم بسزائی دارد و همچنین بخش بزرگانه خیار به زبان عربی، و هزارویک بر نامه ایران ستیز دیگر، دلمشغولی و نگرانی جمارانیان را منعکس می سازد. جماران، سازمان میراث فرهنگی برای انداخته است. در دارالاجنوب اسلامی پیشنهاد می کنند که عبارت "فرهنگ و آموزش عالی" به صورت "وزارت ارشاد اسلامی" درآید. مصطفی نامری، مخبر حزب اللهی کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی، یکا وزارت ارشاد اسلامی می گوید: "اگر ما

همپالکی او، نیز در بی فرمایات امام عزیزشان هریک به سهم خود، می کوشیدند تا این وعده ها را تا کید و تکرار نکنند: آب رایگان، برق رایگان، اتوبوس رایگان و خانه رایگان برای محرومان، ترجیح بند شبانه روزی بوق های تبلیغاتی رژیم شده بود. امروز پس از هفت سال، نه تنها هیچ یک از این مواهب موهوم، نصیب مستضعفان نشده، که دزدان و تاراجگران رژیم، هرچه راه که آن ها داشته اند، از

شیرخوارگان بی شیر!

همپالکی او، نیز در بی فرمایات امام عزیزشان هریک به سهم خود، می کوشیدند تا این وعده ها را تا کید و تکرار نکنند: آب رایگان، اتوبوس رایگان و خانه رایگان برای محرومان، ترجیح بند شبانه روزی بوق های تبلیغاتی رژیم شده بود. امروز پس از هفت سال، نه تنها هیچ یک از این مواهب موهوم، نصیب مستضعفان نشده، که دزدان و تاراجگران رژیم، هرچه راه که آن ها داشته اند، از

رژیم وقیح اسلامی مدام نگران فرهنگ و هنر ایران است و ویژه چنان غمخوار و مراقب ادب و زبان پارسی است که روز به روز بر تعداد دزنگهای عربی و آموزش دینی می افزاید و با طرح تقوا که کودکان را بیشتر از موعظه مقرر و پیش از فرا گرفتن زبان مادری، به مکتب خانه می فرستد تا قرآن بخوانند، بر آنست که رفته رفته هر نوع جنس ایرانی را از بازار خارج کند و ای بسا به خیال خام خود، بگروزیبگردنی افراشته و شکمی از این هم برآمده تر و مدورتر، استفاده از زبان پارسی را قذف اعلام کند. صدا و سیما اسلامی اش در این راه کوشش بسیار دارد. رادیو قرآن که روشن نیست چرا باید بر موج اف. ام. و به صورت استریو فونیک، روضه بخواند

رژیم اهریمنی و فدانسانی خمینی، در طول این هفت سال سیاه، به همه مردم و شاد بدیش از همه، به "مستضعفین" بخت برگشته ای که به آن ها در باغ سبزشان می داد ثابت کرده است که قصدی جز ویرانی ایران و هدفتی جونا بودی مردم ایران ندارد. هنوز از یادها نرفته است که رهبر فریبکار همین مستضعفان، در همان روزهای آغاز، وعده می داد که همه مواهب و نعمات جمهوری اسلامی از آن کوچه نشینان خواهد شد. شیادان

از نقاشی تا شمایل کشی

مسح جبر برای مردم میهن ما محک تراز بر نامه های با مصطلح هنری و فرهنگی نیست که جمهوری بی بند و بار اسلامی بر گزار می کند. رسمی که عباد و دشمنی این با هنر و فرهنگ، تره کش و بنا بنده ای بوسیده نیست. روزی در بوق های تبلیغاتی این ارتش کسری سوا میگانه ها و زمینها را و جنسوارهای فرهنگی و هنری دمی رنند و از هر مندانی که به سرعت استواران سیمانک ترس حکومت جهل و خرافات به "عراط مستقیم" هداستنده وند اوج نکوفانی رسیده اند و ولی و اتمت آنست که آخوندهای مدد نرنگ در این هفت سال سیاه، همه نمودها و مظاهر فرهنگی و هنری ما را به تباهی کشیده اند و فرهنگیان و هنرمندان را ستن ما را کشته، به زندان افکنده و باند سنجیدی ناخاوند روانسنگ ساخته اند. سخن برگی از آن بزرگ از سرنا جاری مانده اند به خلوت خانه های خود خیزد اند. می ماند فریب طلبان کم توانی که سردر بوق و کوشید بران رژیم آخوندی دارند و بسیاری عرصه خالی، تن به هر مدلسی می دهند. آخوندها هنکا می ایان را به مال و مقام می رسانند که مداح و بنا کوی رژیم با سنده زبان خودشان، در راستای ولایت فقه حرکت کنند بنده این سیاست ردیلانه آخوندها هم، همی می بود که شده است: در این هفت سال سیاه، مسح جبر که بارقه های از هر سر آن تا سنده باند به وجود نیامده است. با راهای بیخ و بسا سنی، و غالباً "امام است" یا در مجری کوشی اردتار سندان دیگر، جای "عز" را گرفته است. نقاشی با عیب گردی دویست سده ساله بسنه شمایل کشی، تا رکنند، تا ستر و سیمای برگردان محکمی از روضه خوانی ها و تکیه های بده و با لایحه موسیقی جای خودی زاید توجه خوانی های حدی آورده است.

در این هنکا مدد فرهنگی، کیهان آخوندی برای نظار به بزرگداشت بقایان با لخورده، مزگر دی تریسب می دهد. قافل از آنکه همین اسنادان با لخورده، که غالباً "سرهای سندن اعتقادات مذهبی خود هستند، دلسان از سیاست های با مصطلح فرهنگی و هنری رژیم خون است و با همه ملاحظه کاری ها، عنان از دست می دهند و تا جگر اکنه سنا بد، می گویند. اسناد علی محمد چندریان، تا کرد بهره "کمال الملک" در این مزگر، می گوید: ... در کنار ماسکلانی هست. مثلاً می گویند چینه سازی کناه است.

ایران



و مطبوعات بین المللی

کتابخانه مطبوعات ایران و مطبوعات بین المللی، در خدمت شماست. لطفاً برای دریافت کتب و مجلات، با ما تماس بگیرید. آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰، پانزدهم تیرماه، پ. م. ۱۱۳۶۵.

گروگان های فرانسوی

قربانی نبرد قدرت شده اند

هفته نامه و. اس. د. چاپ پاریس زیر عنوان "خمینی از گروگان های فرانسوی علیه سوریه استفاده می کند" گزارش مفصلی درباره "ماجراهای گروگان گیری فرانسوی ها در بیروت به چاپ رسیده است که قسمت های مربوط به ایران آن، توسط خانم هلن کافی، روزنامه نگار ایرانی در داخل ایران تهیه شده است آنچه در پی می آید، برگزیده بی از این گزارش است.

هدف خمینی از گروگان گرفتن فرانسوی ها در بیروت تحت فشار گذاشتن حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه و افزایش نفوذ حزب الله در لبنان است. گروگان های فرانسوی گویا قربانی نبرد قدرتی شده اند که بین سوریه و جمهوری اسلامی در جریان است.

میدانیم که سوریه، لبنان را چون منطقه نفوذ خود به عنوان قسمت های سوریه بزرگ تلقی می کند. حافظ اسد برای دستیابی به چنین تسلطی در لبنان یکی پس از دیگری مسیحیان را رونسی، دروزها و فلسطینیان عرفات را خرد کرد و از سر راه خود برداشت، اما هنوز نتوانسته است بر شیعیان تحت حمایت رژیم تهران مسلط شود.

جمهوری اسلامی سوریه بطور رسمی علیه عراق متحدیکدیگرند و با زمانهای اطلاعاتی سوریه و رژیم تروریستی جمهوری اسلامی شبکه های برای ضربه زدن در کشورهای غربی ایجاد کرده اند، اما این همکاری به پایان خود نزدیک میشود. حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه احساس می کند که لبنان شیعی از جنگ و اوارج میگردد و حزب اللهی های زیر فرمان خمینی می خواهند تا می لبنان را به جمهوری اسلامی به سبک خمینی تبدیل کنند.

یکی از روحانیون بلند مرتبه جمهوری اسلامی که اینک خود از مخالفان داخلی رژیم به شمار می رود و از نیات و استراتژی و طرح های جمهوری اسلامی بخوبی با خبر است، برای هلن کافی روزنامه نگار ایرانی توضیح داد: جمهوری اسلامی می خواهد نفوذ سوریه را در لبنان حذف کند و خود از طریق حزب الله، به قدرت درجه اول لبنان تبدیل شود و سپس قدرت خود را به سایر سازمانها گسترش دهد.

حجت الاسلام جمهوری اسلامی میگوید: گروگان گیری فرانسویان در لبنان نوع جدیدی از گروگان گیری است. هدف، گرفتن پول، جنگ افزایش حتی امتیازات کوچک و بزرگ است. گروگان ها در حقیقت مهره های هستند برای پیشبرد امانه نفوذ شیعیان افراطی در لبنان، که مخارج آن از سوی سازمانی تاء مین می شود که هدفش صدور انقلاب اسلامی به تمام جهان است: سازمان مستضعفان جهان، سازمانی که به یک ماشین جنگی بسیار مکنات مالی فراوان تبدیل شده است. سرپرست این سازمان نهادی است که از سوی شخص خمینی به این سمت منصوب شده و جزبوی به هیچکس حساب پس نمی دهد.

حجت الاسلام جمهوری اسلامی به هلن کافی می گوید: تهران، از طریق نورانی، کار را در خود در لبنان، هزینه سازمان حزب الله لبنان را تاء مین می کند که برای جمهوری اسلامی بطور منظم و سیستماتیک به آدم ربا می پردازد. سپس عمل رژیم تهران از این گروگانها بهره برداری می کنند. رژیم تهران، عمل وفادار خود را از زمین دانشجوین خط امام انتخاب می کند که ما ننسند فراموشها گروهی بسته و مخفی است. به گفته روحانی ما حب نفوذ در سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، دو

اداره منحصر " به امور لبنان اختصاص دارند. اداره دوم که اطلاعات خود را در اختیار سپاه پاسداران میگذارد و اداره ششم که فقط برای سازمان مستضعفان جهان کار می کند. " سرژبوا دو " مدیرکل وزارت امور خارجه فرانسه که در ماه های دی و بهمن گذشته برای آزادی گروگانها به دمشق رفته بود، در آنجا با محسن رفیق دوست راننده سابق و محافظ پیشین خمینی و وزیر فعلی سپاه پاسداران که سمتی کلیدی در ماجرای گروگان گیری فرانسویان برعهده دارد به مذاکره پرداخت.

دو نفر در جمهوری اسلامی در فعالیت های مخفی نقش بسیار مهم دارند. یکی از آن ها علی اکبر محشمی سفیر سابق جمهوری اسلامی در دمشق است که اینک وزیر کشور جمهوری اسلامی است. وی در این مقام تسلط کامل بر سازمان های خرابکاری دارد. او که گامی محتمل عملیات یعنی سوریه و لبنان آشناست مسئول برقراری یک حکومت جمهوری اسلامی شیعه در لبنان، علیه حافظ اسد است. دیگری احمد خمینی است که تمام پرونده های گروگان گیری - یعنی راهی که جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به قدرت های بزرگ و نشان دادن ضعف حافظ اسد انتخاب کرده است زیر نظر او قرار دارد.

به گفته روحانی رژیم تهران، جمهوری اسلامی قصد دارد ضعف موقعیت حافظ اسد را در لبنان به جهانبان نشان دهد. از سوی دیگر حافظ اسد سعی دارد به دولت فرانسه بقبولاند که هر نوع راه حل آزادی گروگانها باید با نظر او باشد و منحصر " اوست که قدرت و نفوذ چنین کاری را دارد. در حالی که به گفته روحانی جمهوری اسلامی، اسد هیچ قدرتی در مقابل جنبش شیعه در لبنان ندارد. او می افزاید: با اطلاعاتی که من دارم، گروه تلویزیونی کانال ۴ فرانسه به وسیله افراد مدراالدین صدر، پسر امام موسی صدر ربوده شده اند. در تهران، هم اکنون فهرست رهبران آینده لبنان اسلامی که از دست سوریه آزاد شده است تهیه میشود. روحانیونی که از تهران اعزام خواهد شد سمت های کلیدی را در جمهوری اسلامی آینده لبنان برعهده خواهد گرفت و سپس اسد را، حزب اللهی های لبنان را تعلیم خواهند داد.

حجت الاسلام جمهوری اسلامی به هلن کافی می گوید: خشم رژیم تهران علیه فرانسه به این زودی فرو نخواهد نشست. اما بهای دیگری در فرانسه گسترده شده است که چنانچه فرانسه سیاست خود را در خاور میانه تغییر ندهد، بزودی آثار آن مشاهده خواهد شد. تغییر سیاست فرانسه یعنی این که فرانسه دست از حمایت عراق بردارد و به جمهوری اسلامی کمک کند نه تنها بغداد را فتح کند بلکه تمام خاور میانه را تا بیروت زیر تسلط خود درآورد. " وی می افزاید: " اگر فرانسه به این خواسته ها تن در ندهد، بیم آن دارد که استراتژی گروگان گیری حتی به خاک فرانسه نیز برسد. هم اکنون صدها تروریست جمهوری اسلامی در فرانسه منتظر دریافت دستور هستند. آخوند جمهوری اسلامی، در مقابل این سؤال که پس شوری چگونه دیپلماتهای خود را از جنگ ربا بینگان در لبنان نجات داد، می گوید: " چند روز پیش از رسیدن دیپلماتهای روس یک گروه از آباء موران کا. ک. ب. در لبنان بیاده شدند، در هر روحانی حزب الله را ربودند و تهدید کردند که یکی پس از دیگری آنها را خواهد کشت. دیپلماتهای روس بلافاصله آزاد شدند و دیگر کسی کرد آنها نگشت.

اقتصاد، کابوس رژیم خمینی

ضربه بر کارخانه های ایرانی که باید مواد خام خود را وارد کنند، ویران کننده بوده است. بیشتر کارخانه ها با ۲۵ تا سی درصد ظرفیت کار می کنند. بسک بازرگان تهرانی می گوید: " پول پیدا نمی شود. بسیاری از کارخانه ها در شرف تعطیل شدن است. " به رغم تصویر اقتصاد خراب، تیرماه تندروران در دولت می کوشند نظارت بیشتری بر بازار خارجی که با ۸۰ درصد درآمد دولت است، بر او وارد. چنانکه کشمکش بر سر سیاست اقتصادی گواهی می دهد، رژیم از یک رهبری مرکزی نیرومند که قادر به تصمیم گیری در زمینه مسائل عاجل خانگی باشد، برخوردار نیست.

خارجیان مقیم ایران، به اتفاق می گویند که بسیاری از تصمیم ها به دلیل همین فقدان هماهنگی و انسجام، حتی در سطح بالا، اتخاذ نمی شود. یک دیپلمات غربی می گوید: " روند تصمیم گیری بسیار کند است. تصور بر این است که خمینی، داروئیایی در این زمینه است، اما وی غالباً در اتخاذ تصمیمها، نقشی بی سرعته نمی گیرد.

به گفته دیپلمات ها، این وضع، در قسمتی، زاده آن است که آیت الله خمینی میل دارد زبردستان از آزادی عمل معینی بهره مند باشند، آیت الله که بنا بر روایت های گوناگون، ۸۳ سال، ۸۴ سال، ۸۵ سال یا ۸۶ سال دارد، نیز به روشنگر است و نمی تواند رستگین کارهایی را که از یک تصمیم گیرنده اصلی انتظار می رود، بکشد.

آیت الله خمینی دوما بنده شخصی در شورای عالی دفاع دارد که ماء موریت اداره جنگ با عراق را برعهده دارد، اما به نظری رسد تعقیب کار جنگ اکنون وسیعاً در دست سپاه پاسداران است، گروهی افراطی که به عنوان وزننده تعادل در برابر قدرت نیروهای مسلح، تشکیل شده است.

با سداران اکنون وزارت خانه و بسزیه خود را دارند که این، انعکاسی است نه تنها از توان روز افزون شان، بلکه همچنین از دعوی آن ها بر سر جمهوری از بودجه دولتی.

سال گذشته، آیت الله خمینی به سداران اجازه داد که نیروی هوایی و نیروی دریایی خاص خود را بنیاد کنند، و آن ها هزاران تا و طلب را در حیطه جنگ زیر سلطه دارند. پانزده سال گذشته، در تلاش برای بین گیری از شورش به هنگام مرگ خمینی، به املاح، شورای خیرگان، متشکل از ۸۰ تن، آیت الله حسینعلی منتظری ۶۳ ساله را به جانشینی وی برگزید.

با این همه، شماری از مسائل سیاسی در خوار هیئت مانند گفت و گوهای صلح با عراق و از سرگیری رابطه با ایالات متحده، تا آیت الله خمینی نمرده، معلق خواهد بود. آیت الله منتظری از موضع بسزیه آیت الله خمینی برخوردار نیست و ممکن است نتواند از همان قدر پشتیبانی برخوردار شود. یک خارجی ساکن تهران می گوید: " همه از آنچه پس از مرگ خمینی روی خواهد داد، نگرانند. "

هرالد تریبون - ۱۴ مارس ۱۹۸۶

در چرخه های بررفت و آمد در قلب تهران، دست فروش ها برای فروش موز در میان اتومبیل های مانده در ترافیک می گردند. این میوه گران بها دانه بی مدتوما به فروش می رود. یک قوطی قهوه " چینی اند سن بورن " که قیمت آن، بر برجسب، هشتصد تومان نوشته شده، تک و تنها، یک قفسه فروشگاه را اشغال کرده است. یک مغازه دار تهرانی با لحنی تاء سف آمیزی می گوید: " اگر می توانستم مقداری جنس وارد کنم، می توانستم آن ها را به سرعت و به قیمت بسیار گران بفروشم. از بس تقاضا زیاد است. "

پس از هفت سال انقلاب اسلامی در ایران، اقتصاد لغزان و متزلزل، بیس از تقریباً " همسایه دیگر، همچنان چون کابوس، رژیم آیت الله خمینی را در خود می فشرد. حتی جنگ پنج ساله و نیمه با عراق که به عنوان یک تهدید خارجی باید ملت را یگانه سازد، برای رژیم به این اندازه خطرناک نمی نماید. یک دیپلمات غربی که سراسر ایران را در نور دیده، می گوید: " اقتصاد جهان همه را به لب آورده. "

رژیم، هر چه نمایان تر، به دوگرایش با دوتیر تقسیم شده است: سنت گرایان که مظهر آنان، سید علی خامنه ای است، از تجارت خصوصی پشتیبانی می کنند و حال آن که تندروران بهره بری میرحسین موسی، خواستار ملی کردن هر چه افزون تر شرکت های خصوصی و تمرکز گراقی اقتصادند.

در هر ماه گذشته، یک سوم نمایندگان مجلس اسلامی، از حمایت از میرحسین موسی در دومین دور نشست و بسزیه اش خودداری ورزیدند و حال آن که وی شخما مورد تائید آیت الله خمینی قرار گرفته بود.

رأی مجلس اسلامی، گرچه نمونه بی از انتقاد دو خرده گیری بوده که هنوز در مجلس مجاز شده می شود، اختلاف نظر در رژیم بر سر سیاست اقتصادی را نیز به نمایش می گذاشت. رکود و افسردگی اقتصادی به ناخشنودی روز افزون بازاریان نیز انجام میدهد است. بازاریان، در پشتیبانی از انقلاب ۱۳۵۷ که شاه را سرنگون ساخت، نقش کار سازی داشتند.

مخمصه اقتصادی جمهوری اسلامی، دلیل روشنی دارد: افت قیمت جهانی نفت، درآمد های آن را کاسته است و در این گیرودار، هزینه های جنگ با عراق، همچنان روز افزون و افزون تری می شود. جمهوری اسلامی بیش از نود درصد درآمد های ارزی اش را از نفت به دست می آورد.

در سال ایرانی ۱۳۶۳ دولت پیش بینی کرد که نوزده میلیارد روبا نصد میلیون دلار در سال ۱۳۶۴ درآمد خواهد داشت. به گفته دیپلمات های مقیم تهران، عملاً تنها دوازده میلیارد دلار درآمد به دست آورده است. دیپلمات ها عقیده دارند که درآمد های سال ۱۳۶۵ به هفت میلیارد دلار یا کمتر سقوط کند.

در این میان، دولت با صورت حساب های وارداتی چهار پنج میلیارد دلار جنگ - افزار، سه میلیارد دلار مواد غذایی و ۷۵۰ میلیون دلار دارو دست به گریبان است. در بودجه سال ۱۳۶۵ جایی برای چیز دیگری نیست.

حرهای ویژه نهضت

جلسات مقاومت فرهنگی

به مناسبت نوروز باستانی جلسات مقاومت فرهنگی از طرف واحد های شهری نهضت مقاومت ملی ایران (آلمان غربی) برگزار می گردد. روز پنجشنبه ۲۹ اسفند و همزمان با تحویل سال نو و احادیث نهضت مقاومت ملی ایران در شهرهای هامبورگ، نورنبرگ، و آکسبورگ جلسات را بنیاد شرکت بین از ۸۰ نفر از هموطنان ایرانی مقیم این شهرها برگزار نمودند. در این جلسات که با نواختن سرود ملی ای ایران آغاز گردید مسئولین و اعضای نهضت هدف از برگزاری چنین تجمع هایی را تجلیل از مقاومت فرهنگی مردم مبارز کشورمان در مقابل رژیم

فدملی خمینی اعلام کردند. گروهی از هنری مرکز از اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران به اجرای نمایش، دکلمه و اشعار زمینی پرداختند. از جمله نمایش هایی که در طی این مراسم به اجرا گذاشته شدند نمایشنامه های " غله تا نون نماز " و " نسیم کوشندی را بزرگی بوسند " برج برگراد و همچنین ۳ نمایشنامه " حمله اعراب به ایران "، " حسابی نلح " و " خسروانی خمینی بنامت سال نو " بود، که توسط دوستان هامبورگ تنظیم و اجرا گردید. این نشست جلسات در شهرهای دیگر آلمان ادامه دارد که گزارش آنها بعداً به اطلاع خواهد رسید.

لزوم پیوند با

فرهنگ مشروطه

توضیح: عبارت فرهنگ مشروطه شاید از بسیاری جهات بنظر درست نیاید. اما با توجه به اصطلاحات جا افتاده ای از قبیل مشروطه خواهی یا دوران مشروطه و استفاده رایج آن در میان مردم، ما نیز عبارت فرهنگ مشروطه را کلاماً قابل استفاده و به اندازۀ کافی گویا می‌دانیم. اضافه می‌کنیم که عبارت فوق را تا قبل از همه، جریان‌های فرهنگی می‌دانیم که با مقدمه بیداری قبل از نهضت آغاز می‌شوند.

پیوستگی و گسستگی

گفته می‌شود که دانسته‌ها و تجربیات اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. در این نکته یا پدیده، مل کرد. آیا این حکم در مورد هر دانسته و هر تجربه صادق است؟ کتابهایی که در آثار منقول سوخت گواهی می‌دهند که چنین نیست. انبوهی از دانشها و اندیشه‌ها و تجربیات گذشته‌ها در فرسایش زمان از میان رفته‌اند و بدون شک این پدیده در تاریخ ملل شرق بسیار چشمگیرتر است تا در سیر تمدن غرب.

در اینجا مجال مقایسه میان دو حوزه وسیع فرهنگی نیست. مقصود اینست که با نگاه کوتاهی به شرق و غرب و تکیه بر یکی دو مثال گویا توجه خوانندگان را به مفاهیم پیوستگی و گسستگی در زمینه فرهنگ جلب کنیم. اشاره کردیم که در تاریخ غرب تا شیروا سیب‌ها و جوادت بسا شدت کمتری به چشم می‌آید. یکی از دلایل این پدیده خصلت مکتوب فرهنگ غرب است که به ویژه پس از اختراع صنعت چاپ و درواصل قرن با نزدیک شدن به عصری در دوران تولد تمدن نوین غرب - بخوبی آشکار می‌شود. کافیت به کتابخانه‌های معتبر اروپایی سری بزنیم و حجم مدارکی را که از پیش قرن گذشته‌ها می‌مانده بنگریم تا متوجه شویم که فرهنگ امروز غربی چه پیوند محکم و بدون حادثه‌ای با میراث گذشته خود دارد.

در شرق چنین نیست. آشنایی ما با تاریخ گذشته خودناقص، مقطع و ناپیوسته است. در حوزه فرهنگی ما ارتباط شفاهی همواره نقش بسیار مهمی داشته و میراث مکتوب آن در مقایسه با غرب ناچیز است. برای بیشتر روشن شدن بحث مثال دیگری می‌زنیم: مقایسه کنید سیر تحول موسیقی را در غرب و شرق (اعم از ایرانی یا عربی یا هندی). خواهید دید که موسیقی غرب حداقل از قرن شانزدهم بطور بیکیفر و منظم نوشته شده و از آن دوران تا کنون نه تنها در آوازه‌ها و شنوندگان و آهنگسازان که در آثار شوکتا بخانه‌ها و موزه‌ها و دانشگاهها حفظ شده است. اما در مقابل بشنوید از شادروان روح‌الله خالقی که ما جای از لیبی را در کتاب سرگذشت موسیقی ایرانی تعریف می‌کند. جریان از این قرار است که کلنل وزیر، شخصیت استثنایی موسیقی ایرانی تصمیم می‌گیرد تا برای اولین بار ردیف‌های موسیقی سنتی را بنویسد و آن‌ها را بطور منظم گردآوری کند. بقیه، ماجرا را به نقل از روح‌الله خالقی و از زبان کلنل وزیر می‌شنویم:

... به اتفاق ابراهیم خان به منزل میرزا عبدالله (یکی از اساتید موسیقی سنتی و نوازندهٔ جیره دست تار) رفتیم و خدمت اساتذ رسیده، نشستیم. من منظور خود را بیان کردم و یکی از دوست‌هایم اسناد که بپیرمردی بونه‌سپار تعجب کرد که مگر چنین چیزی ممکن است؟ میرزا عبدالله با کمال راءفت و مهربانی که اخلاق جلیبی او بود بسیار رغبتم بود شدولی تردید داشت که شاید این کار عملی نباشد. من گفتم امتحان بفرمایید. اسناد گفتم بسیار خوب، تا ررا برداشت و شور بالادسته را آغاز کرد. جمله به جمله می‌نواخت و من می‌نوشتم تا در حدود یک صفحه نوشته شد... میرزا گفت بسیار خوب است اما حالا معلوم نیست این که شما

نوخته‌اید همان باشد که من زده‌ام! من تا ررا برداشتم و نوشته‌های خود را غینا نواختم و چون به تار خوب آشنا بودم و مضرا بها را هم یادداشت کرده بودم حتی چپ و راست‌ها را هم همانطور که استاد زده بودند نواختم... میرزا عبدالله و بیان الممالک که در جلسه حضور داشت پسندیدند و بسیار تحسین کردند... ضمناً میرزا عبدالله از من پرسید که منظور شما از نوشتن ردیف چیست؟ گفتم مقصود اینست که آثار شما باقی بماند و اگر مویا تن فراموش شد بنام خود شما چاپ برسد و همه استفاده کنند... می‌بینیم ما چرا به اندازۀ کافی گویا نیستیم. که حتی خود اساتذ را از حفظ آثارش چندان آگاه نیست و لزومی در ضبط آن احساس نمی‌کند.

اینجا است که می‌گوئیم فرهنگ شرقی در ادامه راه خود اساتذ را از شیوه‌های شفاهی استفاده کرده است. اصطلاح سینه‌به‌سینه یا دهان به دهان نقل شدن گواهی این مدعا است. در گذشته شاگردان مکتب، اشعار و دیگر درس را از بزمی کردند و نوازنده مبتدی پس از شنیدن کار اساتذ به تقلید آن می‌پرداخت.

بدین ترتیب دانسته‌ها و تجربیات یک نسل مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که مرز چندان مشخص و دقیقی ندارد. این مجموعه را می‌توان خاطرۀ اجتماعی یا خاطرۀ گروهی نامید. این خاطرۀ در اذهان و در بطن زندگی روزمره - توده مردم جای دارد و ناآگاهانه و ناخودآگاه بتدریج گفت‌وگو و فریضه‌ها من حفظ و تداوم شیوه‌های سنتی زیست است.

در فرهنگ غرب به موازات خاطرۀ اجتماعی یک خاطرۀ تاریخی قوی نیز موجود است که آگاهانه به جمعی آوری، انتخاب و طبقه‌بندی دانسته‌ها و تجربیات می‌پردازد و آنها را از حوزه خاطرۀ اجتماعی به عرصه شناخت آگاهانه و انتقادی منتقل می‌کند.

"مورس هالباوآخ" (۱) می‌گوید: جایی که سنت با بیان می‌گیرد، تاریخ آغز می‌شود. به عبارت دیگر فرهنگ مسی که خاطرۀ اجتماعی بر اشکولست و فرسایش روبه‌تجزیه شدن می‌رود خاطرۀ تاریخی جای آنرا برمی‌کند و سیرتکا ملی تفکرات اجتماعی را نهاد و می‌بخشد. بدینگونه پیوستگی در زمینه فرهنگ میسر می‌گردد.

همچنان که اشاره کردیم فرهنگ ملل شرق و بدون شک فرهنگ ایران از این دیدگاه فرهنگ پیوسته‌ای نیست.

پیوستگی در فرهنگ ایران تنها در زمینه حفظ سنت‌ها و در میان توده مردم وجود دارد و اگر نه خاطرۀ تاریخی در ایران بس ضعیف است. هم‌اینجا است که همیشه زبان بر ما نمودار می‌گردد: زبان را بطنه‌ای است میان خاطرۀ اجتماعی و خاطرۀ تاریخی زبان هم شفا می‌است و هم مکتوب و به همین دلیل است که تداوم و بقای زبان فارسی ارزش فوق‌العاده بخود می‌گیرد. زبان فارسی اگر با یادی نمی‌کرد هیچگونه ارتباطی میان خاطرۀ اجتماعی و خاطرۀ تاریخی باقی نمی‌ماند. همچنانکه در بسیاری از کشورهای آفریقای جنوبی چنین شد: اینان که زبان محلی شفا می‌ونانوشته‌ها داشتند، پس از کاشاکش دوران استعمار تمام و کمال تسلیم زبان‌های فرانسه و انگلیسی شدند و عملاً با گذشته خود وداع کردند.

با توجه به مطالب و مثال‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که پیوستگی فرهنگی یعنی تکامل و پیشرفت فرهنگی با تکیه آگاهانه بر تجربیات و دانسته‌های گذشته (خاطرۀ تاریخی) در مقابل این مفهوم، گسستگی فرهنگی قرار دارد که نمونه‌های مشخص آنرا در سیر تاریخ ایران و البته تاریخ معاصر می‌شناسیم. گسستگی فرهنگی یعنی حفره‌های فرا موشی که خواه ناخواه جای جای در خاطرۀ اجتماعی شکل می‌گیرد بدون اینکه خاطرۀ تاریخی جای آن را پر کند.

تاریخ معاصر ایران و فرهنگ مشروطه

عامل یکی از گسستگی‌های عظیمی که نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای که امروزه تحت عنوان جهان سوم شناخته می‌شوند، بوجود آمد. نفوذ سریع و برق‌آسای تمدن و تکنولوژی غرب بود. بر اثر این هجوم ناگهانی خاطرۀ اجتماعی به یکباره مختل شد. سفرهای شاهان و بزرگان قاجار به اروپا و حیرت کودکان آنان بخوبی این اختلال را نشان می‌دهد. در این دوران جامعه ایرانی بدون داشتن آگاهی و شناخت مدون از گذشته خود تحت تأثیر غیر فرآورده‌های تمدن نو قرار گرفت و به ناگهان همه‌داری‌های خود را فراموش کرد.

با توجه به چنین زمینه‌ای است که اهمیت و مقام حرکت مشروطه بر ما معلوم می‌گردد.

درواقع عمایه این حرکت آگاهانه یکی از بزرگ‌ترین بود بر عقب ماندگی جامعه و لزوم تجدیدنظر در کار آن. می‌گوئیم آگاهی، زیرا نه تنها پیشرفت تمدن غرب بر مردم نمودار شد بلکه اهمیت مفهومی ملیت و هویت ملی - یا به عبارت دیگر پیوند آگاهانه با گذشته و درک موقعیت حاضر - نیز بر متفکران و پیشروان این حرکت محرز گردید.

ما در اینجا می‌کوشیم تا با صرف نظر از جنبه‌های سیاسی و با تأکید بر وجه فرهنگی، ویژگی‌های اساسی جنبش مشروطه را بر شما رسم. این ویژگی‌ها بطور خلاصه عبارتند از:

- شناخت فرهنگ و تمدن غرب و مقایسه آن با وضعیت ناسالمان جامعه ایران - درک مفهوم ملیت و هویت ملی و آگاهی به میراث گذشته - شناخت روشنفکران از موقعیت توده مردم وسیع در ایجاد ارتباط با آنان. - تعالی خلاقیت فکری و بداع و نوآوری در همه زمینه‌های فرهنگی با بهره‌گیری از فرهنگ غربی و در عین حال با توجه به مسائل خاص جامعه ایران.

درواقع می‌توان گفت که ویژگی آخر، نتیجه منطقی ویژگی‌های دیگر است. بهترا اینست که برای توضیح بیشتر و آشکار ساختن این ویژگی‌ها به ذکر چند مثال در زمینه‌های مختلف بپردازیم.

نگاهی کوتاه به ادبیات و روزنامه‌نگاری مشروطه بیفکنیم. به اسامی بزرگان چون دهخدا و صوراسرافیل و در ادامه راه آنها به جمال زاده و صادق هدایت و نیما یوشیج می‌رسیم. کافیت به این عبارت علامه دهخدا توجه کنیم: "شرق باید به‌ر نحوی شده است با اسلحه تمدن جدید مسلح گردد" (۲)

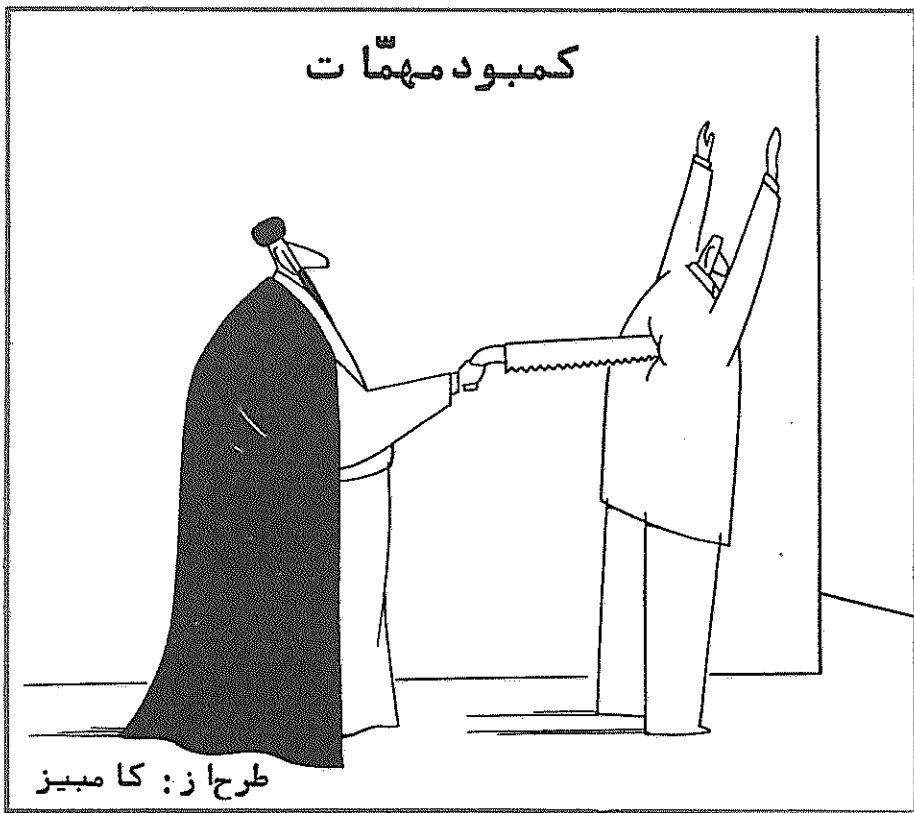
این عبارت نشان‌دهنده آگاهی عمیق گوینده به اهمیت و مکان تمدن و فرهنگ غرب است. در عین حال همین دهخدا است که با احترام به توده مردم و فرهنگ عامیانه اندیشه‌های ناب خود را نه از فراز سلسر آنان که از زبان "دخو" نقل می‌کند و دوره تازه‌ای را در ادبیات و روزنامه‌نگاری ایران بی می‌ریزد.

دقت در کار صادق هدایت و نیما نیز مارا به نتیجه‌گیری مشا خواهد رساند. کوشش بی دریغ صادق هدایت در جمع آوری ترانه‌ها و اصطلاحات عامیانه و در عین حال ترجمه میراث گذشته ایران از زبان پهلوی و از سوی دیگر جمع‌آوری ادبیات غرب، مقام نویسنده را در این جنبش فکری آشکار می‌سازد.

به موسیقی ایرانی و کلنل وزیر اشاره می‌کردیم. در این مورد جای دارد که بیشتر تأمل کنیم. از خود بپرسیم که چه عاملی باعث می‌شود تا هنوز اکثریت ایرانیان آن موسیقی را که از نسل وزیر و صبا روح الله خالقی سرچشمه می‌گیرد، دوست بدارند و وجود هم‌جمله‌ها را به موسیقی غربی با زهم نغمه‌های این بزرگان را زیر لب زمزمه کنند؟ دلیل اصلی همان خصوصیات است که بر شمرده‌ایم: وزیر و صبا با شناخت و تسلط کامل بر موسیقی سنتی ایرانی، کم‌کم به پیشرفت‌ها و دانش موسیقی غربی خو گرفتند و علم و راه‌مونی (هما هنگی) سازشانی و ارکستراسیون را با سنت‌های قدیمی و البته تکراری موسیقی ایرانی پیوند دادند و از این طریق موسیقی ملی را زنده کردند. وزیر کسی است که حدود نیم قرن پیش آثار ریو هان سباستیان باخ را برای تارتنظیم کرد و از هیجکت می‌توان گفت که هیچ‌یک از اساتید فعلی موسیقی ایرانی چنین شها مت و خلاقیتی از خود نشان نداده‌اند. تلاش و ایمان امثال وزیر و صبا بود که در نسل روح‌الله خالقی و مرتضی محجوبی و بنان به‌اوج خود رسید و موسیقی ایرانی را به مرحله‌ای ارتقاء داد که بدون شک تا آن زمان دور از دسترس و حتی غیرقابل تصور می‌بود.

جادارده که به برنا می‌های گل‌های رنگارنگ و بانی آن‌ها شادروان پیرنیا نیز اشاره‌ای بکنیم. متأسفانه هنوز ارزش واقعی این سلسله‌برنا می‌ها بر اکثر مردم و حتی روشنفکران ما معلوم نیست. گل‌های رنگارنگ بر آستی یک اختراع و بداع تمام عیار در عرصه هنر معاصر محسوب می‌شود. چنین تلفیق استادانه‌ای از شعر و موسیقی، ساز و آواز، نظم و نثر و سنت و تجدد در کمتر حوزه فرهنگی دیده می‌شود.

در باره پیوند و رابطه موسیقی دانان مشروطه با جامعه مردم و میراث فرهنگی گذشته، همین بس که به‌اوا لحسن صبا اشاره کنیم که در روستاها ترانه‌های محلی را جمع آوری می‌کرد و با برای



کمبود مهمات

طرح از: کا مبینز

فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

نوشته عبرتین

ناصر خسرو، شاعر مقاومت

سوزند چوب درختان بی سر
سزا خود همین است، مر بی بی بری را

ناصر خسرو، شاعر نوپسند و متفکر بزرگ قرن پنجم هجری بی شک از طرفه‌های دنیای ادب و اندیشه ایران است. در احوال این مبارز عجیب، تاکنون به‌تایید و تکذیب، بسیار نوشته‌اند و خوانده‌ایم. ولی حساس‌ترین مرحله‌ی زندگانی او، یعنی آن زمان که به‌دیداری و سفری یکسره برگزیده‌ی خودپشت می‌گردد به معنای تمام، به آنسانی متفاو با آنچه بودم بدل می‌شود همچنان در پرده‌ی ابهام مانده است.

خود او این گذشته را که قریب چهل و پنج سال از عمرش را در بر گرفته است، از حساب "زندگانی" جدا می‌کند و حتی خاطرهای این دوره را مایه‌ی "روسیا هی" و "تیرگی ضمیر" می‌داند. خود را به محکمه‌ی وجدان می‌سپارد، به‌بازبینی خاطرهای می‌نشیند و نتیجه می‌گیرد کسسه روزگار درازی را با ظلمت سپری ساخته و بنا حق خویش را گامیاب شمرده است.

با نا زویی نیا زوبه بیداری و بخواب
برتن حریر بودت و درگوش بانگ زیر
و آن یار رجفت جوی بگرد تو پیوی پیوی
با جعد همچو قیرد میبده در او عبیر
چون خربه سبزه رفته و نوروز درخزان
در زبیر زخا ن شده با کوزه‌ی عصیر
گفتی که خلق نیست جوین نیز در جهان
هم‌شا طر ظریفم و هم‌شا عسر دبیر
معنی بخا طرم دروا لفاظ در دهان
همچون قلم بدست من اندر شده است اسیر
دستم رسیده برمه ازیرا که هیچ وقت
بی من قدح بدست نگیرد همی امیر
یکسال برگذشت که زنی تونیافت بیار
خویش تو آن یتیم نه همتا بیت آن فقیر
اندر محال و هزل زبان دراز بود
و اندر زکوت دست و انگشتان قصیر
آن کردی از فساد که گریادت آید آن
رویت سیاه کردد و تیره شود ضمیر
از همین شعرها و قصاید متعدد دیگر و نیز در "سفرنامه" با صراحت اعتراف می‌کند که در روزگار رجوان نسی سلاطین و امیران را مدح گفته و طبعاً "مله گسسته" است - صاحب ثروت و مال و جاه بوده و امیران را "خواجی خطیر" میخوانده و در هر گوی "ادبا و فضلاء" مرتبه‌ی بلندی داشته و جز با اکابر زمان مصاحبت نمی‌کرده است. "من مردی دبیر پیشه بودم و از جمله متفکران در اموال و اعمال سلطانی و بیگانه‌های دیوانی مشغول بودم و در آن شغل مصاحبت نموده، در میان اقربان شهرتی یافته بودم...

چرخش حال

مسلمان تا قبل از سفر هفت ساله و احتمالاً تا پیش از ورود به مصر به یکی از مذاهب فاش خراسان (سنت) اعتقاد داشته است که پس از تغییر حال، این همه - از جمله استامیران و مدینه سرائی گرفته - تا پیوندهای مذهبی را با عصبیت تمام به زیر شلاق نقد و نقی می‌گیرد و بر معتقدات خود تا آن زمان مهر "ظلالت و گمراهی" می‌کوبد و مصاحبت با پادشاهان و وزیران را خسروانی بزرگ در حیات خود می‌شمارد و بر هر چه مدینه و هر که مدینه سراسر است لعنت می‌کند.

ای شعر فروشان خراسان بشناسید
این زرف سخن‌های مرا گر شعرا ناید
بر حکمت میری زجه یابید چو از حرص
فتنه‌ی غزل و عاشق مدح امرا ناید
یکتا نشود حکمت، مرتطب شعرا
تا بر طمع مال شما پشت دوتا ناید
دل‌تان خوش کرده است دروغی که بگوئید
ای بیبده گویان که شما از فطانت ناید
نه فقط شاعران درباری را که حتی "فقها" را نیز از تیغ تیز محکومیت بی‌نصیب نمی‌گذارد.
گر راست بخوانید، چو امروز فقیهان
بر خلق گرا نید شما اهل شنا ناید
(شایع معنای بدی و دشمنی است)

ای امت بدبخت بدین رزق فروشان
جز کز خری و جهل چنین فتنه چرا ناید؟
خواهم که بدانم که مرا این بیخردان را
طاعت زجه معنا و ز بهر چه سرا ناید
پیدا است که در این مرحله حتی شیوه‌های مرسوم چکا مه سرائی را نیز که غالباً با وصف طبیعت و موسیقی معشوق و نوعی تغزل آغاز می‌شده ترک گفته و این گونه سخن‌ها را "بیپوده گویی" خوانده است.
چند گویی که چو هنگام بیار آید
گل بیار آید و با دام بیار آید
روی بستن را چون چهره‌ی دل‌بندان
از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید
گل سوار آید بر مرکب یا قوتیسن
لاله در پیشش چون غاشیه و آید

این چنین بیبده‌ها نیز مگو با من
که مرا از سخن بیبده عار آید
معتقد است هر چه از قدرت کلام و ذوق شعر در اختیار
انسان است همه را با بیدریای عقیده (بگمان او
مذهب اسمعیلی) بریزد:
هر که ز پوست ستمگر فلک، آرایش

باغ آراسته اورا بچه کار آید
اما این چرخش حال سربه چوسودا می‌دارد؟ چه روی
می‌دهد که مردی چون ناصر خسرو، با آن وسعت
معلومات، چنان پرشتا با از گذشته‌ی خود می‌رسد و
به وجودی بی هیچ شباهت با آنچه بودم بدل می‌شود؟
روشن است که این همه، شردیدار با خلیفه فاطمی
مصر (المستنصر بالله) و ازرقیای سرخست و
نیرومند خلیفه‌ی بغداد است - حالا در آن دیار چه
بگوش اومی خوانند و با او خود چه فضیلتی در دستگاه
حکومتی فاطمیان می‌یابد؟ - این همان نکته‌ی
نا روشن در حیات او است، با این توجه:

که این تغییر حال اگر به کسی جز ناصر
خسرو دست داده بود آنقدرها سبب شگفتی نبود. چرا
که: "اولاً" خلفای فاطمی، در قساوت و قشریت و
بدکاری هیچ از خلفای ستمگر بغداد عقب نبوده‌اند.
که بگوئیم ناصر خسرو با آن طبع ظریف و جویای حقیقت،
با فضیلتی بناگاه رویورونده و دل به دستگاهی پاکیزه
و دادگستر بسته است.

تا ریخ می‌گوید، در خطه‌ی فاطمیان مصر، همسان
تنگ نظری‌ها، رقابت‌ها و خصومت‌های خونبار حاکم
است که در قلمرو بنی عباس و پیش از آن هابنی امیه
جاری بوده است.

مستعلی فرزند مستنصر، برادر خود (نزار) را با
دو فرزندش اسیر و زندانی می‌کند، بخاطر آنکه
اورا از دستیابی به تخت پدر محروم دارد و برادر
زندانی می‌میرد.

فرزند دیگر از خلفا (حافظ) - در مقام وزارت خون‌ها
می‌ریزد و تنها یکبار چهل تن از بزرگان را رهسلاک
می‌کند، و شگفتنا وقتی اولیاء دولت از خلیفه می‌خواهند
که فرزندان خود را به آن‌ها تحویل دهد پدر، وی را به کمک

یک طبیب یهودی مسموم می‌کند و خلاصه تا بخوانید از
این گونه اعمال در دستگاه خلافت فاطمی جریسان
دارد - آیا می‌توان پذیرفت که ذهن بر سرگشته ناصر
خسرو ز وقوع حوادثی در آن دیار بی‌خبر مانده است؟
این جا است که شگفتی دوم جا با زمی کشد:
و اینکه ناصر خسرو مردی است متفکر - حقیقت طلب
و محال است به حکمی بی پشتوانه‌ی عقل و منطق تسلیم
شود. (درونخووم هرگز بی‌حجت و برهان ن)

تمام خریدهای او بر ممالق و فقها و چکامی زمان از این
روست که آن‌ها، از زرفاها گریزانند - به‌نگاه‌ی
گذری تنها بنا حقی ایمان می‌آورند و هیچگاه ذهن و
عقل را از سطح حوادث فرا تر نمی‌برند. آن‌ها را طوطی
صفت می‌خوانند، که سخن گفتن می‌داند ولی با معنا و
مفهوم بیگانه است.

هر چند سخن گوید بطوطی، نشناسد

آنرا که همی گوید هرگز خسرو سا مان
همچون سخن مرغ است این خواندن تو راست

بی‌حاصل و بی‌معنی و بی‌حجت و برهان
پس این پرسش همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که مگر مردی
بدانگونه جوینده و دقیق و موثقا ف که سراسر عمر را
به کاوش و آموزش گذرانده و در هر مورد تا قلمرو هسای
اجتهد پیش رفته است در دنیا رفاطمیان چه برتسری
و حقا نیتی می‌جوید که همه‌ی وجود او استعداد
به خدمت ترویج مذهب نو و حاکمیت مطلق "معبود
و مقتدای" تازه خود می‌آورد؟

ناصر خسرو شاعران مدینه گوی دربارهای خراسان
را گاه با لفاظی موهن (خران و گوان) زیر ضربات
خردکننده اتهام و انتقاد می‌گیرد، حالیکه خود،
مستنصر و خاندان وی را تا کرسی هفتم فلک بالایی کشد و
مردمانی آنچنان را قبیل‌های دین و دنیا می‌خواند؟

بشتاب سوی حضرت مستنصر

ره را ز نخر جزیره مزه مسیر

آنجا است دین و دنیا را قبله

و آنجا است عز و دولت را مشعر

دقت نظر و روحکا و شگرو موثقا ف ناصر خسرو در سفرنامه‌ی
او تجلی می‌کند.

یادداشت‌های سفر

این کتاب که خوشبختانه باقی مانده است،
با ددات‌های سفر هفت ساله‌ی او است. خود او میل این
سفر دراز و پیرما جرایا بخوابی می‌بندد که یکی در عالم
رو، یا اورا از نوشیدن شراب منع می‌کند، جواب میدهد
"حکما جز این نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم
کند" مرد رو، یا، چندی از مذمت بیپوششی و
بیخودی می‌گوید و بر طلب خرد و هوش رغبتش می‌دهد و
ناصر خسرو می‌پرسد، این خرد و هوش را چگونه می‌توان
به دست آورد؟ پاسخ می‌شود: جوینده‌ی بنده بود
و به سوی قبله اشاره می‌کند: "با خود گفتم کسسه از

خواب دوشین بیدار شدم اکنون با بیدار خواب چهل ساله
بیدار شوم". و بدینگونه سفر طولانی او سر می‌گیرد.
دلیل این سیاحت هر چه می‌خواهد باشد، شمسور آن
یعنی سفرنامه‌ی یکی از ارجمندترین آثار تحقیقی در
قلمرو جغرافیای طبیعی و انسانی و اقتصادی سراسر
آسیای باختری و بخشی از آفریقای شمالی دست‌کم
در قرن پنجم هجری است که بی‌گفتگو و پژوهشگران امروز
رافوق العاده بکار می‌آید. اما قصد ما توجه به
باریک بینی و روح محقق او است که به‌باری نشتری
صاف و روان - خواننده را به قلب قریب هزار سال پیش
می‌کشد آنچنان که گاه در برابر مناظری زنده و
محسوس، جزئیات بناها و حرکات مردم، بازارهای عالم
از خریداران و فروشندگان و حتی لباس و هیأت تظا هر
آن‌ها را با چشم حس، مشاهده می‌کند.

در تبریز برای دستیابی به مساحت شهر - طول و عرض
آن را با قدم اندازه می‌گیرد با "قطران" نام شاعر
روبرومی شود که "شعردری نیکو" می‌گوید، اما
فارس بدستی نمی‌داند، مشکلات لغوی خود را با ناصر
خسرو در میان می‌گذارد و برای وی شرح می‌کند.

در مسلمان، به جستجوی مدارس و محافل درس می‌رود و
به نکته‌های شیرینی می‌پردازد که در عین حال حاوی
اطلاعات ذقیقتی از کیفیت زبان محلی و زمینه‌های
درسی و آموزشی در آن دیار است و در این میان به
کلاسی بر می‌خورد که عده‌ای ساده لوح را به مجلس درس
خود مشغول کرده است: "انجام مدتی مقام کردم و
طلب اهل علم کردم، مردی نشان دادند که ورا استاد
علی کسائی گفتند، نزدیک وی شدم، مردی جوان
بود، سخن به فارسی می‌گفت، به زبان اهل دیلم و
موی گشوده و سزودی جمعی حاضر - گروهی اقلیدس
می‌خواندند و گروهی طب و گروهی حساب، در اثنای
سخن می‌گفت که من بر استادی علی سینا چنین خواندم
و از وی چنین شنیدم، همانا غرض وی آن بود که من
بدانم که او شاگرد ابوعلی سینا است، چون با ایشان
در بحث شدم، گفت، من چیزی، سیاق ندانم و
هوس دارم که چیزی حساب و سیاق بخوانم - عجب
داشتم و بیرون آمدم گفتم چون چیزی نداند، چگونه
بدیگران آموزش؟

از این گونه گریزهای شیرین در سفرنامه بسیار است
که به کتا ب جدا بیت خاصی می‌بخشد.

از قزوین به راه می‌افتد - بدهی می‌رسد (خرزویل)
نام دارد: "من و برادرم و غلامکی هندو که با ما بود
وارد شدیم - زادی اندک داشتیم - برادرم رفت تا
چیزی از بقال بخرد - یکی گفت: چه می‌خواهی؟ - بقال
منم - گفت هر چه باشد ما را شاید، که غریبیسم و
چندانکه از ما کولات بر شمرد گفت ندارم، بسند از
آن هر کجا چنین کس می‌دیدیم، گفتمی بقال خرزویل
است."

از بیت المقدس آن روزگار شرحی مفصل دارد، با تمام
جزئیات و دقایقی که خواننده در پایان، تصویری
روشنی از شهر در ضمیر خود می‌سازد. به‌کوتاه شده‌ای از
آن توجه می‌کنیم:

"شهری است بر سر کوهی نهاده و آب ندارد، مگر از
باران و بیدرستاق‌ها (روستاها) چشمه‌های آب است...

گرد شهر را روی حصین است، از سنگ گچ و دروازه‌های
آهنین و نزدیک شهر هیچ درخت نیست، چه شهر بر سنگ
نهاده است... آنوقت که دیدیم بیست هزار مرد در
وی بودند و با زارهای نیکو و بناهای عالی و همه‌ی
زمین شهر به تخته سنگ فرش انداخته... چنانکه
چون باران بارد همه‌ی زمین پاکیزه شسته شود و
در آن شهر شتاع بسیار رند و هر گروهی را دست‌های
جدا باشد. باروی شرقی شهر را روی جامع است، چون از
جامع بگذری صحرایی بزرگ و عظیم است و هموار و
آن را (ساهره) گویند و گویند دشت قیامت آن خواهد
بود - میان جامع و این دشت ساهره وادی است
عظیم، ژرف و در آن وادی که همچون خندق است بناهای
بزرگ برنسی پیشینیان و گنبدی سنگین دیدم بر سر
خانه‌ای نهاده که از آن عجب تر نباشد، تا خود
آن را چگونه از جای برداشته‌اند... مردم می‌گویند

"این خانه فرعون است" می‌پرسد چرا به این
"وادی جهنم" گویند - جواب می‌دهند که این را عمر
(خلیفه) لقب داده است.

مردم عوام چنین گویند که هر کس بر سر آن وادی شود
آواز دوزخیان شنود" - برای تحقیق بر راه می‌افتد -
اما چیزی نشنیدم."

از بیما رستان بزرگ بیت المقدس و موقوفه‌ی آن نقل
می‌کند که در آنجا "خلق بسیار را دارو و شربت دهند و
طیبیان با شنکده‌ای آن موقوفه مرسوم ستانند، و
در کتا ربیما رستان مسجد آدینه قرار دارد - از چگونگی
بنای آن شرحی دقیق می‌دهد: "میخواستم تا مساحت
این مسجد بکنم - گفتم اول هیئت وضع آن نیکو
بدانم و به بینم - و بعد از آن، مساحت کنم - مدت‌ها
در آن مسجد می‌گشتم و نظاره می‌کردم، پس درجا نسب
شمالی که نزدیک قبه‌ی یعقوب است برطاقی نوشت
دیدم درستگ - که طول این مسجد هفتصد و چهل و اری
است و عرض آن چهارصد و پنجاه و پنج اری به گز ملک"

بقیه در صفحه ۱۱

فواد روحانی



مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ و راست

راهی برای خروج از بن بست

نمی‌کنند ولی اوضاع دنیا و گرفتاریهای سیاسی ایجاب می‌کند این کار را بکنیم. آنگاه چون حائری زاده گفت این جمله آقای امامی با بگوشت من سنگین آمد اما می‌افزاید کرد: "من وقتی مبارزه می‌کنم که بدانم وقتی کشته شدم مملکت من می‌ماند و وقتی بدنام شدم می‌شوم و مملکت من می‌ماند. خلاص عقل است... اگر برای من مسلم شود که در این قرارداد تواءم با خطر استقلال ایران باشد ردش نمی‌کنم ولی برای من مسلم نیست" ولی مکی گفت: "موقعیت امروز دنیا با سال ۱۹۳۳ خیلی اختلاف دارد و چنین خطری وجود ندارد مملکت سیاسی کسسه آقای امامی گفتند چیزی جز جیب و ترس نیست از طرف دیگر در جلسه ۲۵ دکتر مصدق گفت: "تنفیذ قرارداد ۱۹۳۳ در حکم امتیازی است که این مجلس به شرکت می‌دهد و من نمی‌دانم چطور بعضی از دول دیگر حاضر می‌شوند این مجلس نباید به یک دولتی این امتیاز را بدهد و آنجا ساکت بنشیند و هیچ اظهاری نکند."

۸ - ضمن مذاکرات چندباری این گفتگو به میان آمد که اصولاً ما موریت کمیسیون چیست آیا منحصر به اعلام قبول یا رد قرارداد است یا شامل طبعشراحت پیشنها دهایی نیز هست. نما بیندگان دولت بسیاری جلوگیری از بلاشروط قرارداد از نظر دولتمبشپناستی می‌کردند و می‌گفتند کمیسیون می‌تواند نظریات اصلاحی درباره مواد قرارداد پیشنها کند از جمله ویریدارائی گفت کمیسیون باید یکی از سه کار را بکند یا قرارداد را رد کند یا آنرا قبول کند یا پیشنهاد کند که دولت راجع به فلان معایب آن بیان مذاکره کند نخست وزیر نیز گفت: "بعوض اینکه بگوئید استیفای حقوق نشده بگوئید کجای آن استیفای حقوق نشده" جمال امامی نظر اعضای کمیسیون را نسبت به کاری که کمیسیون باید انجام دهد اینگونه خلاصه کرد که: "آقایان جبهه ملی... موافق لوفقراراد ۱۹۳۳ هستند بقیه اعضا صلاح نمی‌دانند و می‌گویند دولت بیرون یا فشاری نکند و قرارداد منصفانه‌تر پیشنها دکنند" یکی از نما بیندگان جبهه ملی (اللهیار رمالح) نیز در چهارمین جلسه گفت: "خوبست گفته شود دولت بیرون یا راه بهتر پیش بگیرد و بگوئیم بجه دلیل این قرارداد را که معیوب است" اما سایر نما بیندگان جبهه ملی با این نظر موافقت نداشتند و تاء کید می‌کردند که کمیسیون باید قرارداد را بدون شرط رد کند این نظر را دکتر مصدق در اولین جلسه کمیسیون اظهار رکرد و اضافه نمود که کمیسیون صلاحیت کنتر پروژه دادن ندارد. اما این نظر مانع از آن نگردید که کسسه نما بیندگان جبهه ملی در جلسه ۴ آذر پیشنها دکنند که قطعاً مهای که فراکسیون وطن (جبهه ملی) تهیه نموده و مضمون آن بشرح زیر عبارت از ملتی کردن نفت بود از طرف کمیسیون تصویب و به مجلس تقدیم شود "به نام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تاء مین صلح جهانی ما مذاکرتندگان در پیشنها دمی نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد." اما اکثریت اعضای کمیسیون با این نظر موافق نبود و طی همان جلسه پس از مذاکرات خصوصی سری تصمیم زیر به اتفاق آرا گرفته شد: "کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تشکیل شده است پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد" با این حال طی دوجلسه بعد که اولی تماماً سری بود نما بیندگان جبهه ملی با زکوشش کردند که قطعاً مهای ملی کردن نفت به تصویب برسد ولی موفق نشدند در بیست و چهارمین جلسه بتا ریخ ۸ آذر ۱۳۲۹ مکی در باره گزارش زمانی کمیسیون به مجلس گفت نظر دکتر مصدق اینست که کمیسیون باید یکی از سه پیشنهاد را بعنوان نتیجه مطالعه تاش به مجلس گزارش دهد: یکی تصمیمی که قبلاً گرفته شد دوم درخواست تمدید مهلت مطالعه و سوم مضمون قطعاً مهای فراکسیون وطن در مورد ملی کردن نفت، اللهیار رمالح نیز گفت: "خواهش می‌کنم به هیچ وجه نکرانی

۴ - بعضی از اعضای کمیسیون و بخصوص نما بیندگان جبهه ملی در مورد این عبارت قرارداد الحاقی کسه "این قرارداد... جز لاینفک قرارداد ملی محسوب می‌شود" عقیده داشتند که اشکال عمده قرارداد الحاقی در مضمون همین عبارت است. زیرا آن هلا اساساً قرارداد ملی (امتیاز ۱۹۳۳) را باطل و بنا بر این قرارداد فرعی (الحاقی) را خود بخود منتفی می‌دانستند آن‌ها تصدیق می‌کردند که نتیجه این نظریه برگشت به قرارداد داری است اما عقیده داشتند که تحمل دوام ده ساله قرارداد داری (بقیه مدت شصت سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۶۱) آسان تر از تحمل دوام ۴۳ ساله قرارداد ۱۹۳۳ (بقیه مدت شصت سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۹۳) خواهد بود خاصه با توجه به اینکه در انتهای مدت قرارداد داری (سال ۱۹۶۱ = ۱۳۴۰ شمسی) علاوه بر اینکه دیگر امتیازی وجود نمی‌داشت بر طبق فصل پنجم آن قرارداد تمام اسباب و ابزاری و ادوات موجوده شرکت بجهت استخراج و انتفاع معادن بدون هیچ گونه غرامت متعلق به دولت ایران می‌گردید در باره دعوی بطلان قرارداد ۱۹۳۳ دکتر مصدق چنین استدلال می‌کرد که دوشروط ضروری عقد قراردادها یعنی اهلیت و آزادی طرفین در مورد قرارداد ۱۹۳۳ وجود نداشته است. وی تاء کید می‌کرد که در این مورد طرف ایرانی فاقد اهلیت و آزادی هردو بوده است به این معنی که وکلای مجلسی که قرارداد را تصویب کردند نما بیندگان واقعی ملت نبودند و آزادانه نیز عمل نکردند بلکه تحت فشار سیاسی بودند ضمناً باید علاوه نمود که نما بیندگان جبهه ملی عقد قرارداد ۱۹۳۳ را برخلاف بعضی شایعات آن زمان و بعد ناشی از تبااهی رضا شاه با مقامات انگلیسی و یک عمل مخالف میهن پرستی نمی‌دانستند بلکه عقیده داشتند که رضا شاه به حکم اجبار به امضای آن قرارداد تن در داد در این زمینه حائری زاده در جلسه چهاردهم کمیسیون چنین گفت: "شاه سابق رفت قرارداد داری را لغو کرد شاه سابق احساسات وطن پرستی هم داشت در آن موقع منظور داشت انگلستان فرمانفرمای جهان بود او روی اجبار این کار را کرد."

۵ - نما بیندگان جبهه ملی امکان برگشت به قرارداد داری را با اکراه و بدون قصد انشاء عنوان می‌کردند چون با بقای شرکت نفت انگلیس بهر تقدیر مخالف بودند و آنرا منشاء شرفسادمی دانستند. حائری زاده در جلسه ۱۴ گفت: "مضار کمیسانی را مثل مضار کمیسانی هند می‌دانیم چون رشتت حیات اقتصادی ایران را در دست گرفته اگر قرارداد داری بود ما ده سال دیگر از این کمیسانی خصلی می‌شدیم... اگر نفت ما آتش بگیرد و شر این کمیسانی را بکنیم بهتر است برای اینکه هرفسادی کسه در این مملکت می‌شود به واسطه این کمیسانی است. در جلسه ۱۵ نیز گفت: "قبیه نفت جنوب مثل موریا نه است که حیات اقتصادی ما را از بین خواهد برد" باز در جلسه ۲۵: "این کمیسانی یک خطر عظیمی است که هر چه زودتر دفع شریکیم به نفع ایران است" بنا بر این ذکر برگشت به قرارداد داری یک پیشنهاد جدی نبود بلکه وسیله ای بود برای اثبات بطلان قرارداد ۱۹۳۳ و مقدمه ای بود برای طرح نظراتی جبهه ملی یعنی ملی کردن صنعت نفت. دکتر مصدق طی جلسه ۲۵ گفت: "بگانه راهی هم که ملت ایران را از ظلم و زورگویی کمیسانی خلاص کند اینست که صنعت نفت در تمام مملکت ملی اعلام شود. مکی نیز قبلاً گفته بود: "ما معتقدیم که نفت باید بالاخره ملی شود."

۶ - در جلسه ۲۴ آبان صحبت از نامه ای به میمان آمد که از شخصی بنام مکس تورنبرگ MAX Thornburg رسیده بود ولی محتوای نامه در صورت جلسه نقل نشد یکی از اعضای کمیسیون پرسید این شخص کیست و دکتر پیرنیا گفت او یک فرد امریکائی است که در شرکت های نفت خاورمیانه سابقه دارد او مشاوران سازمان برنامه است و صلاح دانسته اند که از نظر نظریاتش استفاده شود. مادرباره این شخص و ارتباطش با جبهه ملی در مسئله ملی کردن نفت شرح زیر را از کتاب "تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران" نقل می‌کنیم:

"بخصوص شخصی بنام مکس تورنبرگ از سال ۱۳۲۸ بعد از که در حکومت رزم آرا و چه در حکومت دکتر مصدق کوشش فراوانی بخرج می‌داد که خود را وارد موضوع نفت ایران بنماید. شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به او ظن بود و به اقداماتی که او در آذروردی ۱۳۲۹ طی مسافرتی به لندن بمنظور وساطت بین رزم آرا و شرکت نمود ترتیب انرنداد متقارن همان اقدامات در تهران نیوع داشت که تورنبرگ مرتباً با نما بیندگان جبهه ملی ملاقات و آن‌ها را تشویق به ملی نمودن نفت می‌کند. مکس تورنبرگ که در سال ۱۳۲۱ متا و رفتی دولت امریکا و قلاً در شرکت کالیفرنیا - تکزاس (California Texas Oil Campagny)

بود در مهرماه ۱۳۲۷ هنگامی که دولت مشغول مطالعه در زمینه در آمدن نفت به برنام مهای عمرانی بود به ریاست مسیونی از طرف یک مؤسسه مشاوران (Overseas Consultants) وابسته به شرکت های بزرگ نفت امریکا به ایران آمد و پس از دو سال در سازمان برنامه بعنوان مشاور مشغول کار بود.

۷ - ضمن مذاکرات کمیسیون اشاره به جنبه سیاسی موضوع نیز به میان آمدیم بر لعه قرارداد هم علیه آن از طرفی جمال امامی در جلسه ۱۸ گفت: "دولت باید بیاید گرفتاریهای سیاسی خودش را بکویسد و اوضاع مملکت را منطبق با اوضاع بین المللی کند و بگوید درست است که (قرارداد) منافع ما را تاءمین

بخودتان راه ندهید و روی پیشنها دفراکسیون وطن دایره ملی شدن صنعت نفت رای بدهید" اما کمیسیون به اکثریت آراء موافق با تجدید نظر در تصمیم قبلی نبود. جمال امامی اظهار نمود کسه ملی کردن نفت به این سانی امکان پذیر نیست و ذوالفقاری گفت: "قانونی که از مجلس گذشته هیچگونه وظیفه ای برای ما معین نکرده که خارج از مواد الحاقیه نظریه هم... به ما اجازه داده نشده که شما یک پروژه ای هم به دولت بدهید." بالاخره در همین زمینه پیشنها دی از طرف جواد دعاری مطرح شد به این مضمون که: "نظر به اینکه وظیفه کمیسیون مخصوص نفت اظهار نظر در قرارداد الحاقی استیفا یا عدم استیفا منافع ایران بوده و به اتفاق آراء اظهار نظر در قرارداد الحاقی از لحاظ استیفا یا عدم

استیفا منافع ایران بوده و به اتفاق آراء اظهار نظر در این موضوع بعمل آمده. بنا بر این ورود در هرگونه پیشنها دی از وظیفه کمیسیون خارج است و تکلیف آن‌ها از طرف مجلس شورای ملی باید معین شود." این پیشنها دبا ذکر نظر مخالف نما بیندگان جبهه ملی به تصویب رسید و به این ترتیب کمیسیون مخصوص نفت چهار ماه بعد از تاریخ تشکیل آن نتیجه مطالعه تاش را دایر بر رد قرارداد الحاقی به مجلس گزارش داد. ۹ - گزارش نهائی کمیسیون در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۲۹ به مجلس تقدیم شد حال که قرارداد الحاقی از طرف کمیسیون مخصوص نفت رد شده بود اعضای فراکسیون وطن در صدد برآمدند که قطعاً مهای ملی کردن نفت را که در کمیسیون مطرح شده ولی به تصویب نرسیده بود در مجلس طرح کنند در جلسه ۲۹ آذر خواستند این منظور را عملی کنند اما لایحه متضمن این پیشنها د را بیش از دوازده نفر امضا نکردند و این تعداد برای آنکه موضوع در دستور مجلس قرار گیرد کافی نبود از طرفی دولت رزم آراء پیش بینی می‌کرد که اگر قرارداد الحاقی در دستور مجلس قرار گیرد امضا تصویب گزارش کمیسیون آن را رسماً رد خواهد کرد و کارمنتی به ملی کردن نفت خواهد شد که رزم آرا با آن موافق نبود. وی چون پس از مذاکرات مشروحه کسه طی ماه های مهروآبان با نما بیندگان شرکت در تهر (نورکرافت Northcroft) آورده و در همه موارد پیشنها دی خود دایر بر اصلاح شرایط قرارداد الحاقی به مقادمت سخت شرکت بر خورده و از تعقیب موضوع آن قرارداد منصرف شده بود از چندی پیش در اندیشه پیدا کردن راه حلی ثالثی یعنی غیر از تصویب قرارداد الحاقی و ملی کردن نفت بود بنا بر این او در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۲۹ ضمن اظهار مخالفت با ملی کردن نفت لایحه قرارداد الحاقی را بعنوان این که شرایط آن کافی شناخته شده و دولت اقدامات دیگری بسرای استیفای حقوق ایران طبق قانون مهر ۱۳۲۶ بعمل خواهد آورد سر گرفت.

نظریه پنجاه پنجاه

از بررسی اسناد و مدارک موجود می‌توان بطور قطع معلوم نمود که رزم آرا چه فکری در سر داشت چون بهر علت که بود او نمی‌خواست پیش را آشکار کند تا آنگاه که خود وقت را مناسب تشخیص دهد. اما قرآئنی در دست هست که طبق آن می‌توان به احتمال قریب به یقین گفت که در آن مرحله او نظریه ترتیبی داشت که بعد موسوم به پنجاه پنجاه گردید. در همان ایام که مهای قرارداد الحاقی درکشاکش مذاکرات کمیسیون نفت بود در تهران شایع شد که شرکت های نفت امریکائی در رابطه با قرارداد نفت عربستان سعودی در صدد برقراری ترتیب مالیاتی جدیدی هستند که بنا بر این ترتیب در آمدن صنعت نفت در آنجا خواهد شد. روز ۱۱ آذر رزم آرا به نورکرافت (نماینده شرکت در تهران) اظهار کرد کسه چنین شایعه ای وجود دارد و تقاضا کرد اطلاعاتی در این خصوص به او داده شود. نورکرافت پس از مراجعه به لندن روز ۱۴ آذر به رزم آرا جواب داد که چنین ترتیبی با عربستان سعودی منعقد نشده است. این اظهار از طرف شرکت نفت انگلیس هم درست نبود هم درست نبود. درست نبود با عربستان منعقد نشده بود و درست نبود چون این واقعیت را که ترتیب مزبور در شرف انعقاد بود مخفی می‌کرد. اما علت تکذیب موضوع از طرف شرکت نفت انگلیس این بود که شرکت مزبور می‌خواست حتی الامکان از سرایت ترتیب ابتهکاری امریکائی ها به مناطق امتیاز انگلیس جلوگیری کند چون قوانین مالیاتی انگلستان به شرح خلاصه قوانین مالیاتی امریکا در صورت برقراری رژیم پنجاه پنجاه منافع شرکت های امریکائی (آرامکو Aramco) و دولتی عربستان در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۹ امضاء شد. ولی شرکت نفت انگلیس با از قرارداد الحاقی قطع امید نمی‌کرد تا رد آن قطعی شد. یعنی در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۲۹ مجلس گزارش کمیسیون نفت را تا بیدو طرحی به امضای ۴۰ نفر از نما بیندگان تصویب نمود که به کمیسیون مهای موریت می‌داد در طرف دوم شاه روش دولت را در حل موضوع نفت تعیین کند. در این اثنا گفتگو دربار مهای ملی کردن نفت از محیط مجلس و دولت و مطبوعات به کوچ و بازار ساریت کرده بود و نظراتی رخ می‌داد که چشمگیرترین آن‌ها میتبتگی از طرف جبهه ملی بود که روز ۶ بهمن با کسر صدن جمعیتی در حدود ده هزار نفر در مسجد شاه برگزار شد. در تاریخ ۲۱ بهمن رزم آرا به نما بیندگان شرکت اظهار کرد که تنها وسیله جلوگیری از ملی شدن نفت مطرح بقیه در صفحه ۹

لزوم پیوند با فرهنگ مشروطه

بقیه از صفحه ۶

آشکار می سازد. فرهنگی قوی و زنده که ریشه در میراث کهن داری و با تکیه مستقیم بر جامعه معاصر، معاصران و مردم به خلاقیت دست می زند و تجدید و پیشرفت را بسودن تعصب می پذیرد.

لزوم پیوند

مخزن انسان به رغم گذشت زمان بسیاری از خا طرات را در ضمیر ناخودآگاه نگاه می دارد. این خا طرات گهگاه به اشکال و صورتها و اشکال به ناگاه از عمیق به سطح حافظه منتقل می شوند و نقاط مبهم و مجهول گذشته را روشن می کنند. این پدیده در بین خا طرات اجتماعی نیز دیده می شود. می دانیم که چگونه در آغاز دوره رنسانس، جامعه ایتالیا که هیچگاه میراث هنرگوتیک و ژورمن را از ته دل نپذیرفته بود، رفته رفته خا طرات با نژده قرن قبل را بیاورد و با بازسازی آگاهانه آن، جنبش فکری عظیمی را باعث شد که با درهم شکستن زنجیرهای ایما نی قرون وسطی مقام آدمیت را به جای رسانی که چشم دنیا هنوز از تحسین و ستایش آن فارغ نشده است. مثالهای با زگشت خا طرات در تاریخ ایران هم کم نیست و به احتمال زیاد این پدیده ها اکنون نیز در جامعه ایران در شرف تکوین است. اما تجربه تاریخی ما می گوید که با زگشت خا طرات به تنهایی کافی نیست. خا طره اجتماعی اگر قالب حافظه تاریخی ریخته نشود آسیب پذیر خواهد بود. برقراری پیوند با دانسته ها و

بهرترشناختن تصنیف های عامیانه رد پای فروشندهگان دوره گرد را می گرفت. عارف قزوینی را نیز نباید از یاد برد. زمانیکه او در مقابل مردم تصنیف سیاسی می خواندند نیای غرب هنوز با مثال با بدیلان رانزاده بود. قبل از پایان دادن به این مثال ها، نگاه کوتاهی به معماری این دوره نیز بی فایده نخواهد بود. در این زمینه هم می بینیم که تکنولوژی و فنون نسوین ساختمان سازی غرب در کمال تناسب و هماهنگی با روح معماری امپرسیو و استخواندار ایرانی پیوند می خورد و بوجود آمدن ساختمان های شکیل، جاندار و پادوام این دوره را امکان می بخشد. جالب اینجاست که حتی مهندسان خارجی که در این دوره در ایران بکارگمارده شده اند، پای از حوزه فراگیر فرهنگ غالب بیرون ننشاندند و تحت تاثیر آن در راستای همان معماری درست و موزون به کارپرداخته اند. این مسئله بخوبی نشان می دهد هنگامی که حوزه فرهنگی جامعه همچون یک قطب مغناطیسی قوی فعال باشد، به خودی خود همه تائیرات خارجی را نیز در محدوده میدان و در جهت عملکرد خود نظم می دهد و بر آنها مسلط می گردد. مثال های فوق بهتر از هر فرضیه و نظریه اجتماعی خصلت فرهنگ مشروطه را بر ما

فرهنگ مشروطه نمونه و سرمشق است موفق (ولو کوتاه مدت) برای همه کسانی که تعالی اندیشه در جامعه ایران را اصل می دانند. برای بی ریزی یک فرهنگ نوین توجه دقیق و پیروزی از خطوط اصلی این سرمشق نه یک انتخاب که یک ضرورت است. سرانجام نادیده گرفتن این نمونه و تجربه گرانبهار از دو حالت خارج نخواهد بود: گرفتار شدن در دور باطل سنت گرایی و یا سقوط در دریای ریشگی و از خود بیگانه فرهنگی. توجه به مباهات فوق ما را به یک سؤال اساسی خواهد رسانید: چگونه... چگونه چنین پیوندی میسر خواهد شد؟ این سؤال البته از حوزه بحث فراتر می رود اما به عنوان نتیجه گیری بسیار داری می کنیم که بازسازی فرهنگی فقط و فقط در جامعه آزاد و فراخ آزادی امکان خواهد بود و تا زمانی که آزادی های سیاسی و اجتماعی تائیر نگردد، فرهنگ سالم نیز شکل نخواهد گرفت

۱) جامعه شناس فرانسوی، بیرومکتب کورویچ که در سال ۱۹۴۵ در اردوگا های مرگ آلمان نازی به قتل رسید. وی از کسانی است که سعی در نزدیک کردن هرچه بیشتر تاریخ و جامعه شناسی دارند. ۲) به نقل از مقاله "محقق، شاعر و مبارز آزادی"، نوشته دکتر محمد جعفر محبوب - قیام ایران شماره ۱۵ دوره جدید.

فرید فرد آیین

تلفن خبری
همه سیمای تهران
هر روز تلفن خبری
بنا و وقت تلفن
سازمان آذربایجان
خبرگزاری ایران و جهان
آرامش
سازمان تبلیغات
۸۵ - ۸۵ - ۲۲۳۰۰۰

سکست متوجه ما شود. عصرها ن روز ملاقات با سفیر انگلیس و بنا به بند شرکت، رزم آرا به کمیسیون نفت رفت و نظر دولت را به قرار زبیر بیان کرد. دولت کمیسیون های فنی تشکیل داده و کارشناسان امور نفتی را مامور مطالعه محققانه در همه جنبه های مسئله نفت و از جمله نظریات کسدر بعضی محافل مطرح شده نموده است و با بدردرانتظار نتیجه مطالعات مزبور بود چون اگر مجلس و دولت بدون اینکه مقدمات و وسائل کار را فراهم کرده باشند نخواهند بهره برداری از نفت را به دست خود کشور بسیارند ملت ایران را دچار وضع اسفناکی خواهند کرد و چنین نتیجه گرفت که به دست گرفتن ادا ره نفت و بهره برداری از آن بدون تائیر سس شرکت های فرعی در کشورها و دیگر و فرایم ساختن و سایر حمل و نقل و تسهیلات دیگر ممکن نخواهد بود. رزم آرا در این ملاقات مخالفت خود را با ملی شدن نفت کا ملآآ بیان کرد و چون هیچ اشاره ای هم به پیشنهاد دینجساره بنجاه با طریقه حل دیگری نمود راه را بر سبب برای مذاکرات بیشتر بین دولت و کمیسیون سد کرد و به این ترتیب اینکا ریدست کمیسیون اقتاد که تنها جبهه متشکل در آن جبهه ملی بود و بنا بر این می توان گفت در همان جلسه ۱۲ اسفند کمیسیون نفت بود که ملی کردن نفت پا به گذاری شد. اما دکتر مصدق چنین اندیشید که ممکن است اظهارات رزم آرا در ذهن بعضی از اعضای کمیسیون تردید در باره عملی بودن فکرمی کردن نفت ایجا دکرده باشد و بنا بر این برای رفع هرگونه تردید نامهای نوشت و در جلسه بعد کمیسیون (۱۲ اسفند) قرائت کرد مضمون یک جمله تائیر این بود:

"ملت ایران مطمئن است که نه تنها فروش این مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای او مقدر است بلکه می تواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت پیش از این ها به دنیا بفروشد و میزان درآمد خود را بالا ببرد." در این جلسه سایر اعضای جبهه ملی نیز اظهارات مبنی بر اطمینان به دستکته نمودند یعنی توانایی دولت در اداره تائیر سیسات به کمک کارشناسان خارجی، و ادا ره فروش نفت و تحمیل عواید بیشتر از سابق. بالنتیجه تردید در باره اقدام به ملی کردن نفت یکباره منتفی شد. روز ۱۶ اسفند رزم آرا به دست یکی از افراد متعصب جمعیت فدائیان اسلام که در آن زمان کاسانی در آن جمعیت مقام شاخصی داشت به قتل رسید. بالاخره کمیسیون مخصوص نفت در تاریخ ۱۷ اسفند به اتفاق آرا پیشنهاد فراکسیون وطن دار بر ملی شدن نفت را تصویب کرد و گزارش خود را از زمین قرار به مجلس تنظیم نمود و درخواست کرد که مجلس ماموریت کمیسیون را به مدت دو ماه تمدید کند تا طرز اجرای اصل ملی شدن را تعیین نماید. مجلس شورا در تاریخ ۲۴ اسفند و مجلس سنا در تاریخ ۲۹ اسفند گزارش کمیسیون را تصویب کرد و به این ترتیب صنعت نفت ایران در دست بنجاه سال بعد از تاریخ تائیر سس آن ملی گردید.

ایران بی اعتنا بماند... شرکت نفت رضایت خود را برای عقد قرارداد برای اسانس تصنیف حساب عایدات شبهه قرارداد که اخیرا با عربستان منعقد شده اظهار داشته است. هیچ یک از این اقدامات... به اطلاع عامه نرسیده و اجازه داده شده است و ضمنی در افکار عمومی ایجا دکرده نسبت به شرکت خصمانه بوده و بالنتیجه متوجه بریتانیا هم بشود و دولت ایران هیچ اقدامی برای جلوگیری از این وضع نکرده است... البته نباید انتظار داشت که دولت بریتانیا نسبت به اقدامات مداومی که برای ملی کردن صنعت نفت می شود و برخلاف تعهدات قراردادی ایران می باشد در وی خوش نشان دهد. ظاهرا "این عکس العمل تنده دولت انگلیس رزم آرا را در تقییر راه حلی که در نظر گرفته بود متزلزل کرد. روزه اسفند او با وکلای اکثریت ملاقات کرد و مضمون تائیر سس سبیرا با آنها در میان گذاشت و توصیه کرد که چون سخنرانی های شدید در باره ملی شدن نفت که ملی شدن نفت ایران ایراد شده صلاح در اینست که راه حلی غیر از ملی کردن نفت در نظر گرفته شود. اما تعدادی از وکلای مجلس به دنبال فکر سابق رزم آرا همچنان در اندیشه پیدا کردن وجه سازشی بین ملی کردن نفت و ادا ره عملیات شرکت بودند. از جمله در تاریخ ۸ اسفند طرحی به امضای هشت نفر از وکلای اکثریت در کمیسیون نفت که بر طبق تصمیسات ۲۱ دیماه مجلس همچنان مشغول مطالعه در سبب ساره روش دولت بود مطرح گردید. به این مضمون که اصل ملی شدن نفت بعنوان هدف نهایی تلقی و اجسرای آن موکول به فراهم آوردن سرمایه و وسایلی لازم دیگر شود و ضمنا "دولت مامور شود که طی مدت سه ماه در باره ترتیب جدیدی با شرکت مذاکره کند و چنانچه توافق حاصل نشود لایحه ملی شدن نفت را فوراً به مجلس بیاورد. ولی این طرح مسود موافقت کمیسیون نفت قرار نگرفت. در این هنگام روشن نبودن روش رزم آرا و بخصوص خودداری او از افشای موضوع رژیم پنجاه بنجاه سفیر انگلیس و نماینده شرکت را نگران کرده بود که میباید اود را بنده فکرمی کردن نفت گرویسده باشد. روز ۱۲ اسفند سفیر انگلیس به اتفاق نماینده شرکت نزد رزم آرا رفت و از توضیح خواست جواب رزم آرا بر طبق گزارش که نورثگرافت به لندن فرستاد این بود که اوقصد دارد از کمیسیون نفت اجازه تجدید مذاکره با شرکت را بگیرد. ولی مصلحت نمی داند که زمینیه مذاکراتی را که به عمل خواهد آورد در کمیسیون افشا کند چون می گویند اطمینان دارد که مخالفانش بهرچه و عنوان کنند حمله خواهند کرد و هر نظری را که او اظهار کند در نظره خفه خواهند کرد. از لحن گزارش نماینده شرکت چنین بر می آید که او سفیر انگلیس اظهارات رزم آرا را با تردید تلقی می کرد و جمله آخر گزارش نورثگرافت به لندن اینست:

"سفیر عقیده دارد که اگر ما پیش از این به نخست وزیر فشار بیاوریم که موضوع پیشنهاد پنجاه بنجاه را به کمیسیون اعلام کند و بعد این ترتیب هم مسرود شناخته شود در آن صورت ممکن است مسئولیت چنین

مصدق
و نهضت ملی ایران
در کاشک چپ و راست

بقیه از صفحه ۸
نمودن قرارداد برای اسانس رژیم پنجاه بنجاه است این بار شرکت نفت انگلیس خود را آماده به قبول این فکر نشان داد. ولی شروط برای اینکه عملیات شرکت در ایران از عملیات آن در کشورهای دیگر مجزا شود. از این مرحله به بعد حدس و فرضیات در باره طرز فکر رزم آرا بیش از پیش مشکل می شود چون اکنون که آمادگی اصولی شرکت نفت به ورود مذاکره بقصد برقراری رژیم پنجاه بنجاه معلوم گردیده بود و چنین بنظرمی رسید که راهی برای خروج از بن بست پیدا شده است. رزم آرا نه اقدامی در تعقیب این فکر بعمل می آورد و نه حتی موافقت اصولی شرکت را عملی می کرد. تنها تعبیری که به نظرمی رسد اینست که او متوجه شده بود به اینکه فکرمی کردن نفت چنان اوج گرفته بود که دیگر حتی پیشنهاد مصدق قرارداد شیب به عقد قرارداد عربستان نیز نمی توانست آنرا منتفی کند و بنا بر این او شاید در این فکر بوده که وجه سازشی بین ملی کردن نفت (با توجه بیشتر به ظاهر تائیر سس آن) و ابقای شرکت با برقراری رژیم تصنیف عواید پیدا کند. آنچه این تصور را تائیر می کند اینست که رزم آرا در تاریخ ۲ اسفند طی ملاقات با نمایندگان اکثریت کمیسیون نفت اظهار نمود که اصولا "با پیشرفت تدریجی به سمت هدف نهایی ملی کردن نفت موافق ولی با شتابزدگی در این کسار مخالف است و همان روز به سفیر انگلیس اطلاع داد که قصد دارد پیشنهادی به این مضمون در مجلس مطرح کند که دولت اصل ملی کردن نفت را تحت مطالعه جدی قرار دهد ولی ضمنا " برای آنکه عملیات صنعت نفت متوقف نشود قرار می باشد شرکت نفت بر اساس رژیم تصنیف درآمد بگذارد. سفیر انگلیس این نظر رزم آرا را با لحن در میان گذاشت و در تاریخ ۴ اسفند به او اینگونه پاسخ داد که هیچگونه طرحی که متضمن ملی شدن صنعت نفت و لو در آینده دور باشد مورد موافقت شرکت نفت و دولت انگلستان نخواهد بود ولی شرکت حاضر است در باره برقراری رژیم تصنیف عواید با دولت وارد مذاکره شود. در همان تاریخ سفیر انگلیس نامهای نخست وزیر نوشت که ما ترجمه بعضی از عبارات آنرا نقل می کنیم:

"دولت بریتانیا نمی تواند نسبت به امور یک چنین موهم مهم صنعتی مانند شرکت نفت انگلیس و

نامه‌ها و نوشته‌ها



جانب تمام یا قسمی از باطنی‌ها و خاوندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشتهای شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با داورمی شود که طبع و سبب نامه‌ها و نوشته‌های خاوندگان لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی نباشد. مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و سبزه‌نریبون آزاد است.

با تاریخ جدی باشیم

نامه وارد (کوتاه شده)

روزنامه مگر می‌تواند قیام ایران: با عرض احترام در شماره ۱۵ مسلسل ۱۴۰ مورخ هشتم اسفند ۱۳۶۴ ضمن مقاله " مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ‌راست" نوشته آقای فواد دروحنی، نویسنده محترم مطالبی متذکر شده‌اند که عین آنرا در زیر نقل می‌کنم " اما ساسا سیاست شرکت نفت این بود که با حکومت مرکزی هر چه کمتر تماس داشته باشد و احتیاجات محلی خود را در مورد محافظت تا سیاست و عملیات به وسیله سازش با خوانین عشا پیرو شیوخ عرب تا مین کند حتی برای حفظ موقعیت خود کوشش می‌کرد مانع تسلط دولت بر عشا پیروها نباشد نفوذ محلی شود اما بعد از کودتای سال ۱۲۹۹ در تقیپاب این هدف به مانع بزرگی برخورد. حکومت جدید ایران به رهبری سردار سپه تصمیم داشت عشا را مطیع حکومت مرکزی سازد اما سیاست انگلیس در مورد ارتقاء به ما حبان نفوذ محلی به جانی نرسید چون سردار سپه توانست برخوانین عشا بیرون عشا را تسلط شود و آنرا در بیجا و کردستان مسلط شود و آنجا در مدد در قلم هم پیمان عرب شرکت یعنی شیخ محمدره (شیخ خزعل) برآید و این کار را در آستان ۱۳۰۳ با عزیمت به خوزستان هم همراه نیروی مرکب از ۲۲/۰۰۰ نفر ولیسی بدون هیچ خونریزی انجام داد.

- ۱ - سیاست شرکت نفت قبل از واقعه کودتا مبنی بر ارتقاء به خوانین محلی بوده است.
- ۲ - واقعه کودتای ۱۲۹۹ به تعبیری که ایشان نوشته‌اند فساد از داخل انگلیس بوده و شاید هم با مصالح شرکت نفت که از مصالح دولت انگلیس هیچ‌گاه جدا نبوده در تضاد است.
- ۳ - براندازی نفوذ خوانین محلی جنوب و شیخ محمدره را برخلاف امثال سیاست انگلیس و در مقابل به سیاست انگلیس در حکومت سردار سپه نسبت داده‌اند.
- ۴ - واقعه رفتن سردار سپه از طریق اصفهان و شیراز به هوا زوبان لجمه مصالحه با شیخ خزعل را به صورتی عنوان کرده‌اند که سردار سپه را جنگ و لنگر کشی نیمه تخیلی را بیسبب ابتکار خودش نموده و متکی به قدرت شخصی بوده است.

و اینک توضیحاتی لازم برای چهار مطلب تا آنجا که از فحوا بیجان نویسندگان معاصروا قعه و دست اندرکاران سیاست در آن روزگار برمی آید.

در باره مورد اول قطعا " چنین است و تاریخ دو بیست سال گذشته ما تا واقعه کودتا شاهد ما دقتی است برای اینکه سیاست انگلیس چه قبل از امتیاز نفت و چه بعد از آن از نفوذ خوانین در سیاست مملکت بکنج مصالح خویش و برخلاف منافع ایران تا آنجا که میتوانست استفاده نمود است از جمله استفاده از نفوذ آقاخان محلاتی در موضوع تقسیم بلوچستان و انتسازع قسمتی از آن وجه موضوع افغانستان و جداسازی آن که خود جمعا " میتوان موضوع چندین جلد کتاب تحقیقی تاریخی شود. ناگفته نباید گذاشت که این موضوع سوء استفاده ها منحصرا به بهره برداری از نفوذ خوانین ناآگاه نبوده بلکه با فرقه‌سازی و سوء منافع شدن از نفوذ آخوندها هم همین

است سیدضیاء الدین و رفقای کمیته‌ای او قوه ایرانی سیاسی او هستند و رضا خان سرتیپ قزاق قوه اجراکننده نظامی وی ... اگر بخوانیم به همه اسناد و مدارکی که در زمینه کودتا تهیه و ارائه شده بپردازیم از حوصله آن روزنامه‌خارج است و در عین حال کاری است عیب چه کتابهای متعدد و مستدل در این باره نوشته شده مبنی بر مداخله مستقیم ماء مورین نظامی و سیاسی انگلیس در واقعه کودتا و سپردن قدرت به رضا خان سردار سپه. تا آنجا که مستر بالفور وزیر خارجه وقت انگلستان در نوشته‌های خود اعتراف می‌کند: " سیاست کابینه کودتا همان بود که در موافقنامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس پیش بینی شده بود " - صفحه ۲۳۳ در کتاب

Recent happening in Persia

برای چه منظوری؟ آنرا هم به اختصار از زبان مرحوم دولت آبادی بشنوید در صفحه ۲۵۰ جلد چهارم حیات یحیی می نویسد: " انگلیسیان اکنون در ایران به چند چیز نظر دارند اول به مسائل اقتصادی و فواید مادی که از این مملکت میبرند از نفت جنوب بایک شا هی و با زارهای تجارتی. دوم آنکه نقشه‌های آنها در ایران برای حفظ هندوستان خصوصاً در مقابل روس بلشویک کلا " بموقع اجرا گذاشته شود. سیم جلوگیری از نفوذ مسلک بلشویکی در این قوم که به واسطه فقر و فاقه زمینه مستعدی آماده دارد و برای حصول این مقصد بلکه همه مقاصد وجودا منیت کامل در شهرها و در طرق و شوارع لازم است. انگلیسیان می خواهند مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها در ایران انجام بگیرد بی آنکه لازم باشد برای حفظ سیاست خویش متحمل ضرر مادی بگردند و بلکه بتوانند مخرجی را هم که در ایران با جنگ به جهت حفظ منافع خود در جنوب ایران به نام سیس بلیس نموده‌اند نهدر قفسر بشود پس بگیرند و هم از زودا رند در مدت اظها ر می دارند: " خردمخوسا نفت و با یک شا هی بیفزایند، سردار سپه در مذاکرات خصوصی که با انگلستان داشته‌اند این مقاصد را بکشدان میماندند که داده باشد چنانکه از اطراف صحبت های خودش که در مجالس خصوصی می‌کند اشعار میگردد: " اینجاست که به حسن نیت دست اندر کاران مسئله نفت که مورد بحث محقق محترم می باشد انسان مشکوک میشود، اعم از دستور دهنده النساء امتیاز را رسی و عاقدوا مفاء کنندة قرارداد ۱۹۱۳.

مرحوم دکتر مصدق در جلسه هفتم آبان ماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی ضمن نطق مشروح و مستدلی بعد از ذکر ارقام چنین اظهار می‌دارد: " تاریخ عالم نشان نمی‌دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله ۱۶۰/۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰ شانه بیلگون و یکصد و بیست و هشت میلیون ریال ضرر زده باشد و شاید در روزگار رنزا بسد کسی را که به بیگانه چنین خسدمتی کند.

و وقتی تقی زاده، عاقد قرارداد دوطرفی و وقتی در جلسه ۷ بهمن ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی خود را آلت فعل معرفی می‌کند، این قضاوت شامل امر لغو امتیاز قبلی نیز میگردد. و اما در مورد سوم: شیخ محمدره وقتی مورد علاقه و حمایت انگلستان نبود به قدرت محلی او علاقه داشتند که " اولاً " در ایران مرکزیتی لازم نبود و ثانياً " عراق جزو قلمرو دولت آل عثمان بود که برای بهره برداری در هر دو مملکت از وجود شیخ سبزو استفاده مینمودند ولی وقتی پس از اختتام جنگ بین الملل اول که دولت عثمانی متلاشی و تجزیه شده بود و عراق تحت قیمومت انگلستان قرار داشت دیگر وجود شیخ محمدره جز ایجاب در درهای احتمالی چه در مورد منافع آن دولت در عراق و چه در مورد منافع ایران چه نفع احتمالی را میتوانست دارا باشد؟ نفس، از بین بردن شیخ خزعل بطور مطلق به نفع انگلستان نبوده، منتها با مساعدت و همراهی وزمین سازی ماء مورین سیاسی انگلیس که در مورد چهارم توضیح بیشتر داده خواهد شد. و این هم در حقیقت جزئی از اهداف کودتای ۱۲۹۹ بوده که همانطور که گذشت بدست عمال انگلستان اجرا گردید و همین موارد در باره براندازی نفوذ خوانین جنوب هم صادق

است چنانچه پس از آنکه از وجود خوانین بختیاری کمال استفاده را بختیاری آرام کردن بعضی از آنها که موء تلف یا خزل بودند نمود، یک سره آنها را قتل عام کرد.

و بلاخره در مورد چهارم و رفتن سردار سپه به سرکوبی شیخ خزعل با ۲۲/۰۰۰ نفر و اخذ نتیجه بدون خونریزی با سپه معروف دارم از روزی که مرحوم احمد شاه در میهمانی انگلستان بیسبب اصرار فوق العاده همراهان از اشاره و تا بید قرارداد ۱۹۱۹ و توثق الدوله خودداری کرد مورد غضب سیاسی انگلیس قرار گرفته کمر به تعویض او و در صورت ممکن انقضای سلسله قاجاریه بستند و یکی از اهداف کودتای ۱۲۹۹ در نهایت خلع سلسله قاجاریه بود. عده‌ای به ساقچه حس وطن پرستی و احساس خطر از ناحیه حکومت قلدری که قدم در راه بوجود آمدن نهاده بود و حاصل زحمات و فداکاریهای چندین ساله پیشروان و فداکاران مشروطیت و ملت را تهدید به ناپودی می‌کرد، با به میدان مبارزه نهاده بودند و برای توفیق در این مبارزه، حفظ سلطنت را در سلسله قاجار با وجود شاه دموکراتی چون احمد شاه ضروری و لازم می‌دانستند. در باره شرح این حادثه مجال گفتگو در اینجاست نیست، همینقدر اشاره بدان جهت لازم بود که بگوئیم از جمله کسانی که با در دست داشتن عده‌ای افراد مسلح میازین سیاسی مذکور را مدد می‌کرد شیخ خزعل بود که به همراهی والی پشتکوه و چند نفر از ایلات جنوب تشکیل کمیته‌ای بنام قیام سعادت داده تلگرافاتی را بر برقیا سردار سپه بخلاف قانون اساسی و مخالفت با شاه مشروطه و غیره به مجلس شورای ملی مخابره کردند از جمله آنجه سردار سپه و سیاست‌حاجی اورا منضم به دفع شیخ خزعل نمود علاوه بر مصالح پیش گفته همین حرکت خود را نه شیخ بود که بکلی خلاف انتظار رخسارت بوده و ایشان را در خنثی نمودن این کار که برخلاف منافع و نقشه تنظیم شده ایشان بود منضم نمود. بهیچوجه منظور این نیست که از شیخ یک امام زاده مظلوم بسازیم. شیخ خزعل مورد بسپار متعدهی و سنگدل بوده و به حقوق دولت و مردم همه گونه تعرض می‌روا می‌داشت و با توسل به نوکسری اجانب در مقابل او مواضعی حکومت مرکزی سرکش و متعده بوده و از پرداخت مالیاتهای حق دولتی همسواره مستنکف بوده است.

حتی در کاغذی که معروف است از طرف مرحوم مدرس به شیخ در رابطه با همین مسائل یعنی مخالفت با سردار سپه و حمایت از احمد شاه نوشته شده می‌خوانیم: " ... من دوسه مرتبه این موضوع را به شما نوشته‌ام. کسه اهالی تهران عموماً " به شما بد نظر هستند و سوابق شما در مملکت خوب نیست ... مطلب اینست به بینیم سردار سپه به چه صورت به خوزستان رفت و این حرکت قهرمانانه که به او نسبت می‌دهند تا چه حد درست است و از کجا آب میخورد. مرحوم دولت آبادی در فصل سی و پنجم صفحه ۲۳۵ جلد چهارم از کتاب حیات یحیی چنین نوشته است:

" چنانکه از پیش نوشته شد سردار سپه از طرف خزعل نگران است و می‌ترسد غاثلها آنجا بزرگ شود و انتظار دارد ببیند از خبر ما و وزیر مختار انگلیس در تهران کسه بداندن رفته است و برخواهد گشت چه خبر خواهد رسید، زیرا وزیر مختار مزبور به او وعده داده است تکلیف قطعی او را در حسن موافقت کردن در باره ارتداد با رسیدن دست وی به آریکه سلطنت و خلع قجر یا عدم آن معین نماید. یک روز مجلس خبر می‌رسد که سردار سپه بی مقدمه مهابی مسافرت به طرف جنوب شده و از خزانه دولت مطالبه پولی بعنوان مساعده شهریه ماه بعد نمود و ما مسورین آمریکا بی‌خودا ری نپذیرفتند. او هم چند نفر نظری فرستاد خزانه‌داری را مجبور کردند پولی که او خواسته است بپردازد. پولها را گرفته بطرف مقصد خود رهسپار شده است و میلیسیو رئیس مستخدمین آمریکا بواسطه این توهینتی که از طرف نظر میان رویداده است قهر کرده استعفاء خود را به وزیر مالیه فرستاده است ... اینک باید دید سردار سپه چرا بطوری باکی به چنین کار اقدام

با تاریخ جدی باشیم

بقیه از صفحه ۱۰

کرده است که حالا مجبوراً شد عذر بخواد هدیعا ز آگای بی سربس ایمن سافرت نا بهنگام سریع که تصبور می رفته مقصد او فقط آصفهان است در صورتیکه خیلی دورتر است احتیاج فوری او را به پول زیادی می رساند و معین میکند که همان احتیاج فوری به ضمیمه غروری که او گرفته بوده است بواسطه آگاه شدن از برآورده گشتن مقاصد او در دربار لندن او را به این اقدام واداشته است. در موضوع خاتمه دادن به خودسری شیخ محمدره و تسلیم شدن او به حکومت نظامی تهران بی آنکه کار بجنک و جدل بکشد، انگلیسیان چنان صلاح دیده اند حالاکه خزعل از رفتن به تهران آبا دارد سردار سیه به محصره رفته آنجا با اوصالح و سازش کرده به کشمکش میان خود و او بهر صورت بشود خاتمه بدهد و برگردد. این نظریه دولت انگلیس را وزیر مختار رنرمان با تلگراف رمز به سردار رسیده اطلاع داده است و برای حاضر کردن او به اقدام به چنین کار رگه البته برای وی بسی ناگوار است حب نیات می هم در تلگراف به دهان وی نهاده است و شهادت آن طوری گامی را شیرین نموده که مانع عاشقی که برای رسیدن به وصل معشوق خود را به آب و آتش بزند و آنگاه گشته است و آن حب نیات این بوده است که وزیر مختار انگلیس در تلگراف خود گفته است اسراره سیه به محصره برسد او هم از لندن با طیاره به محصره خواهد آمد و در آنجا ملاقات حاصل خواهد شد و این ملاقات مژده همراه خواهد بود دربار لندن با مقصد اصلی سردار سیه را در برخواهد داشت و این مژده است که سردار سیه را برای پیمودن صدها فرسخ راه و وارد شدن بخانه یکی از بزرگترین دشمنان خود حاضر میسازد البته صلح مملکت را هم در بر داشته است که بی خونریزی کارمخالفت شیخ محمدره پایان می یابد و به شاه سبزی دودمان قجر نیز خاتمه داده شود. هیچکس در تهران با ورنمی کند سردار سیه را به دیدن شیخ خزعل یا غی رفته باشد اما خبرهای پی در پی قهرمانی ماکه از آصفهان و با فاصله دوسه روز از شیراز و با زبانه کمی از بوشهر و ناصریه و بالاخره از محصره می رسد مصلحتاً در تهران آنگار می سازد. سردار سیه در ناصریه پسران شیخ و در محصره خود او را ملاقات کرده آنها را از خود امیدوار می کند و صلح و سازش موقتی با ایشان نموده موضوع را به کنسولی نهاده به اصل مقصود می پردازد.

در عمل می بینیم هر گاه که بطور جدی مناقع انگلستان مطرح بوده، بی دانسته یا ندانسته، که بعقیقیده اینجانب دانسته، منتها با تظا هر به قدری به نفع انگلستان عمل انجام گرفته و نتیجه برده شده است و گرنه چطور ممکنست تصور شود که علیحضرت رضاشاه با آن همه زرنگی و هوش و تدبیری که محقق محترم تصریحاً و تلویحاً به او نسبت می دهند اینقدر بی توجه باشد که پرونده مکاتبات و

استاد مبادله شده بین دولت و شرکت نفت را با بی فکری و بدون هیچ ملاحظه عقلانی به آتش بسوزد؟ مرحوم مخبر السلطنه رئیس السوزا کابینه لغو قرارداد می نویسد: " ... در سال ۱۳۱۱ کمیاتی نفت خیر داد که سهم دولت از نفت در ۱۳۱۰ - دوست هزار لیتره شده است در صورتی که ۷۰۰ و ۸۰۰ هزار تن یک میلیون بود. تیمورتاش به لندن رفت کسه ضمن کارها با رئیس کل نفت صحبت کنند نتیجه به دست نیا مدد مراجعت چند روزی در مسکو مطلق شد، معروف شد، کیف کاغذ او مفقود شده است. اسمی هم از باگروان برده شد پس از مراجعت تیمورتاش. کدمن رئیس کل نفت (در کارهای ایران) به تهران آمد، در هر موقع که به تهران می آید تیمورتاش از او مهمانی می کند این نوبت چون نوبت های دیگر من هم بودم و بعد از نام نمی ماندم، در روز بعد در ملاقات با شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت می کرد؟ عرض کردم قبل از نام فرصت صحبت نیست و بعد از نام من نبودم. شاه دوسیه نفیست را خواسته ظاهراً " چند روز هم گذشته، شب ششم آذر تیمورتاش دوسیه را به هیئت آورد شاه تشریف آوردند و متغیراته فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است، بخاری میسوزد، دوسیه را برداشتنند انداختند تو بخاری و فرمودند نمی روید تا امتیاز نفت را لغو کنند، تشریف بردند. نشستیم و امتیاز را لغو کردیم. وزیر خارجه به جگس مدیر مقیم اخطار کرد، از سفارت اعتراض آمد تیمورتاش جوابی لایق نوشت که وزیر آلمان تجویز کرد. نوشتیم متافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را ملغی کردیم و برای قراردادن بهتری از ما گذارند مفا یقه نیست جواب سفارت هم در همین لحن داده شد. ... " (نقل از ظرات و خطرات مرحوم مخبر السلطنه صفحه ۳۹۵ از چاپ دوم) ملاحظه فرمودید چه گذشت؟ هیچ بقالی اوراق و اسناد دکان محقر خود را به این آسانی معدوم نمی کنند کسه علیحضرت رضاشاه استاد متبادله بین دولت و شرکت نفت را، در تاء سف سیه این اشتباه عمده، مصطفی فساتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران در جاشیه صفحه ۲۹۷ مینویسد: " مطلبی را که هداایت راجع به سوزاندن پرونده نفت نوشته است کاملاً صحیح است و چون در پرونده مزبور همه نامه های متبادله بین وزیر دربار و شرکت بود موقعی کسه نمایندگان دولت خواستند از آن استفاده کرده و بعضی از نامه های شرکت را برای تایید اظهارات خود در شورای جامعه ملل ارائه دهند ملاحظه کردند اسناد مهمی را از دست داده اند. آنوقت جناب آقای روحانی سوء نیست چنین کسی را با حسن نیت دکتر مصدق در مورد ملی کردن نفت برمی گذارد. " ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است. نامه طولانی شد ولی هزار یک مطالب گفته نشد در خاتمه با ذکر اظهار نظری از مرحوم فساتح نامه را ختم می کنم: " اینک که بیست و دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ می گذرد و قرارداد

سیاس و شادباش متقابل

تعدادنا مه ها و کارت های تبریک سال نو، از جانب همزمان نهضت مقاومت ملی ایران و خوانندگان عزیز ما، که نوروز را به رهبر نهضت از طریق ما - ویا به اعضا شورای نویسندگان قیام ایران، شادباش گفته اند، بحدی است که با امکانات محدود ما، با سخگوشی و سپاسگزاری نسبت به فرد فرد آنان امکان ندارد. به این ملاحظه اجازه میخوایم مراتب امتنان قلبی خود را، بدینوسیله، همراه با آرزوی آزادی و سربلندی وطن در سال که آغاز شده است، بحضورشان تقدیم داریم.

ضمناً، طبق مرسوم همه ساله که یکی از کارتهای تبریک را بعنوان نمونه درج می کردیم، امسال کارت همزم گرامی نهضت مقاومت ملی، شاعر نامدار، نادرنا درپور، را گلشیه می کنیم.

از میان پیام های نوروزی

تقدیم به غرض تبریک

با درودها و تهنیت ها و آرزوی بهر روزی و پیروزی.

جناب دکتر بختیار

وصال دولت نوروز بر شما خوش باد،

به امید آن روز که به ایران خطاب کنیم

و چنین گوئیم:

« ای ملک بی غروب،

ای مرز و بوم بی رجوان بختی!

ای آشیان کشته سیرخ،

یک روز، ناگهان

چون چشم من زینجه افتد به آسمان

می بینم آفتاب ترا در برابرم ».

نادرنا درپور

پاریس - ۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۶

ایراد نموده و بطور مشروح و مستدل قرارداد ۱۹۳۳ را مورد بررسی قرار داده در آن روزنامه شریف درج فرمائید تا عنوان صدق و نهضت ملی ایران در کثاکش چپراست در این مورد هم مصداق پیدا کند.

با تقدیم احترام
علی شفیعی

مزبور در چند سال قبل ملغی شده و مدفون گشته است بهر متی توان در باره لغو امتیاز داری قضاوت کرد حوادث بسیاری از آن تاریخ رخ داده و تحولات بسیاری در مورد نفت خاور میانه و به خصوص ایران روی داده است. در خاتمه پیشنهاد می کنم. عین نطق مرحوم دکتر مصدق را که در جلسه هفتم آبا تمامه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی

ناصر خسرو، شاعر مقاومت

بقیه از صفحه ۷

بعد توضیح می دهد " گزملک آن است که به خسرو اسان آن راگز شایگان گویند و آن یک ارش و نیم باشد... از مصر، از قاره، از رود نیل و چگونگی آب رسانی، از سقایی که آب با شتر به شهر می رسانند، از جزئیات بناها، یادداشت های موسیقی ارائه می دهد. به بنای عجیبی برمی خورد که چراغ دانی از نقره در آن قرار داده اند به دقت نظر توجیه کنید: این چراغ دانی شازنده پهلو دارد - " هر پهلو آن یک ارش و نیم باشد و هفتصد و اندوچراغ در وی می فروزند، در شب های عزیز. از وزن آن سؤال می کند، می گویند " بیست و پنج قنطاری نقره است هر قنطاری صد رطل و هر رطل صد و چهل و چهار درم نقره است. " در " مفت شهر قاره " می نویسد:

پنج دروازه دارد باب النصر - باب الفتح - باب القنطره - باب الزویله - باب الخلیج - شهر با روندا رد که بناها چنان مرتفع است که از بسا قوی تر و عالی تراست و هر سرای و گوشکی حصاری است و بیشتر عمارات پنج اشکوب و شاشکوب باشد و آب خوردنی از نیل باشد. سقاییان با شتر نقل کنند. آب چاهها هر چه رود نزدیک تر باشد خوشتر باشد و هر چه دور باشد شور باشد مصروفاً هر را گویند پنجاه هزار رشترا و به کش است و سقاییان که آب کشند جدا باشند به سوی برنجین و خیکها در کوه های تنگ که راه شتر نباشد و ندر شهر در میان سراها با غچه ها و شجرا باشد و از چاه آب دهند و در حرم سلطان بستانها است کسه از آن نیکوتر نباشد و ولابها ساخته اند که آن بسا تین را آب دهد و بر سر بامها درخت نشاندند یا شند. " از اجاره خانه در شهر قاره می نویسد " در آن تاریخ که من آنجا بودم خانه ای که زمین وی بیست گز در دوازده گز بود به پایزده دینار مغربی به اجاره داده بودند در یک ماه " اینها تنها گزیده های کوتاه شده است. دقت نظری که در کتاب خواننده را مسحور می کند، صدییک آنچه آمد نیست.

(قسمت دوم و یا نی در شما ره آینه)

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ و دو سب سهران: روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز)

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۲۰ کیلوهرتز) و ساعت ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ ساعت سهران: روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۲۰ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) در سب ساعت اول

خبرها

به گزارش خبرگزاری فرانسه، شنبه شب (۱۵ مارس) تلویزیون بغداد با یک سروان خلبان اسیر ایرانی به نام قاسم ورزدار که هواپیمای اف چهارش سه روز قبل در قزو سرتگون شده بود، ممانعت از طوفانی به عمل آورد. سروان خلبان ایرانی اعلام کرد که رقابت سختی بین نیروهای ارتش و پاسداران وجود دارد. وی افزود: پاسداران به وسیله قدرت ساسی وارد صفوف ارتش شده اند. بسیاری از خلبانان پاسداران را از اجرای دستورهای پاسداران انقلاب خودداری می کنند.

خلبان ایرانی که از ناحیه ساسی زخمی شده بود اظهار داشت که سرتایل، سوریه ولیدی به جمهوری اسلامی اسلحه می فرستند. وی افزود رژیم تهران بسیاری از اسلحه های خود را نیز به چندین برابر قیمت از بازار سیاه تهیه می کند.

حزب الله لبنان اظهارات دکتر رفاعة فرستاده دولت فرانسه را تکذیب کرد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از بیروت حزب الله لبنان وابسته به جمهوری اسلامی، روز ۱۶ مارس با انتشار بیانیه ای اظهارات دکتر رفاعة را تکذیب کرد. گفته بود حزب الله تمام شرایط را برای آزاد کردن گروگان های فرانسوی بپذیرفته است و فقط منتظر ضمانت جمهوری اسلامی است. تکذیب کرد. حزب الله لبنان در بیانیه خود می افزاید: ما به هیچ وجه در این ماجرا درگیر نیستیم. کسانی در این ماجرا دست دارند که مسئولیت آن را بر عهده گرفته اند، یعنی سازمان جهاد اسلامی.

منابع مطلع دربارین گفتند که رییس رولو، سفیر فرانسه در تونس، که سه روز در تهران بسربرد، روز یکشنبه ۱۶ مارس وارد پاریس شد و گزارش خود را تسلیم مقامات وزارت خارجه فرانسه کرد. همین منابع گفتند تماس هایی که از یک رولو در تهران در زمینه های تلاش برای آزاد کردن گروگان های فرانسوی گرفت به علت تقاضا های ربا بیندگان به نتیجه نرسید.

جمهوری اسلامی روز شنبه اعلام کرده بود که دو فرستاده فرانسوی به تهران، از یک رولو، و مارک بن فو مدیر کل آفریقا و خاور میانه، وزارت امور خارجه فرانسه، پس از چند روز معطلی در فرودگاه مهرآباد، روانه و در دست نیامدند و به فرانسه بازنگشتند.

وزارت امور خارجه فرانسه بلافاصله سفیر مارک بن فو را به تهران تکریم کرد، اما درباره سفیر آریک رولو به تهران گزارشی منتشر نکرد.

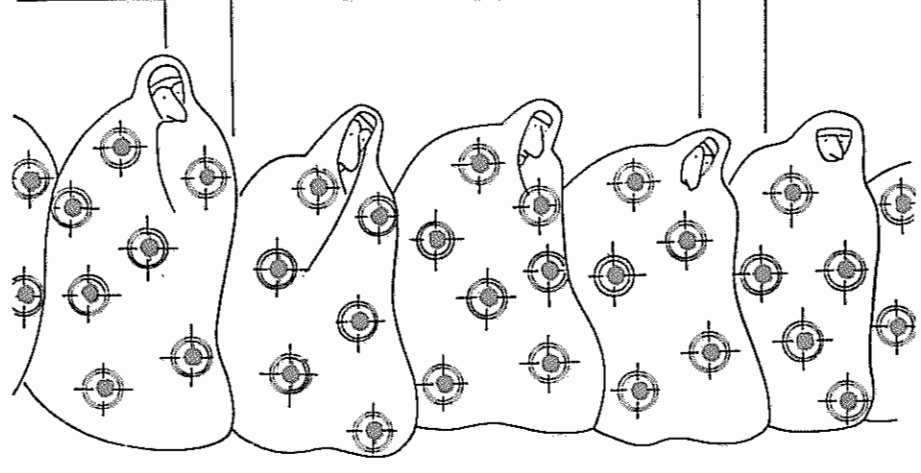
وزارت امور خارجه فرانسه همچنان از تاء بید رسمی سفیر آریک رولو به تهران خودداری می کند.

جدنبال پیروزی احزاب راستگرا در انتخابات پارلمان فرانسه، رادیوی جمهوری اسلامی اعلام کرد شکست حزب سوسیالیست در این انتخابات ناشی از سیاست اشتباه آمیز فرانسه در خاور میانه و در افشای رمناسمان است. چنانچه فرانسه به دنبال سیاست حمایت از عراق و اسرائیل توسط فرانسه بوده است.

رادیوی جمهوری اسلامی (دوشنبه ۱۷ مارس) گفت، احزاب راستگرای فرانسه با پیدایش شکست حزب سوسیالیست پند گیرند و سیاست دشمنانه فرانسه را علیه جنبش های اسلامی در منطقه تغییر دهند، و الی آخر نوشت آنها به تدریج از سوسیالیست ها نخواهد بود.

رادیوی جمهوری اسلامی گفت، شکست فرانسه میتران در انتخابات پارلمان فرانسه شبیه شکست جیمی کارتر در رئیس جمهوری سابق آمریکا است. لازم به یاد آوری است که حزب سوسیالیست فرانسه، به تنهایی بیش از تک تک سایر احزاب فرانسه کرسی های مجلس را بدست آورد و هنوز مهمترین حزب فرانسه است. حزب سوسیالیست ۲۱۶ کرسی مجلس را بخود اختصاص داده است. اما ائتلاف چند حزب دست راستی فرانسه در مقابل حزب سوسیالیست، باعث شده است کل گروه احزاب دست راستی فرانسه با ۲۵۲ کرسی، اکثریت مجلس را به خود اختصاص دهند.

طرح از: کامبیز



اسلام مدل ۱۳۶۵

بقیه از صفحه ۱

تصویرنا مه وارد کردن گندم ما در می کنند، بلکه چنانکه گفته می شود اخیراً " بصورت آرد می آورند که آسیاهای ایران نیز از کار ریفقتند. با این وضع رقت بسیار بجای اینکه دولت در صد جا ره بر آید سرخود مردم را اگر می کند به امثال دخالت زنان در انتخابات یا اعطای حق زن ها یا وارد نمودن نمیی از جمعیت ایران را در جامعه و نظارت بر این تعبیرات فریبنده که جذب بختی و فساد و فحشاء چیز دیگری همراه ندارد. آقا پسران نمی دانند که اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات بیش از هر کس نموده و احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آن ها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کنند...

معلوم میشود در عصر ما هم منظور کسه اتوموبیل مدل ۱۹۷۰ با اتوموبیل مدل ۱۹۸۶ تفاوت می کند اسلام هم هر چند سال یکبار را مولش عوض میشود. در اسلام مدل ۱۳۴۲ هم منظور که ملاحظه فرمایید جدائی زن و مرد از اصول غیرت سابق انصراف بود. اسلام اجازه نمیداد زن ها در انتخابات رأی بدهند یا به آن ها رای داده شود. فراخواندن زنان به خدمت وظیفه، حتی تصورش هم کفر محض و دشمنی آشکار با احکام قرآن و ترویج فحشاء بشمار می آمد. اما در اسلام مدل

بدین ترتیب، آقاي خمینی سال ۱۳۶۵ را " سال زن " اعلام کرد اما نه بدان معنی که خواسته باشد شایسته برای زنان قائل شود یا کلی پسران آنها بزند. سال زن بدین معنی که " زنان را به نظام اجباری ببرند و به سربازان زن ها بکشند. " کاری که در سال ۱۳۴۲ کفر بود. تجاوز به اصول مسلمة اسلام بود. تخلف از احکام قرآن بود.

در زمستان سال ۱۳۴۲ هنگامی که دولت وقت تصمیم گرفت حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان قائل شود، آیت الله خمینی فریاد دو اسلاما بلند کرد و اعلامیه بلندیایی به امضای ایشان و تعدادی دیگر از علمای حوزه علمیه قم انتشار یافت که در آن چنین آمده بود:

" روحانیت می بیند که با پیوستن اقتصادی این مملکت در شرف فروریختن است و با زاری این کشور در خطر سقوط است. چنانکه از پیرونده های مربوط به سفته های بی محل که هر روز بر قشر اضعیف می شود این مطلب واضح میشود و همین طور امر زراعت این کشور در معرض سقوط است بدلیل اینکه در این مملکت که با پدید آمدن زراعت مورد احتیاج تمام مملکت را بدهد هر چند وقت به عنوان احتمال خشکالی یا به عنوان دیگری

۱۳۶۵ زن ها هم می توانستند بدهند، هم میتوانستند وکیل بشوند و هم وظیفه دارند به سربازان نه بیرونند.

اسلام مدل ۱۳۴۲ اصلاحات ارضی را اجازت نمی داد چون ظن آن بود که اصل " الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم " متزلزل شود. اسلام مدل ۱۳۶۵ نه فقط اصلاحات ارضی را تجویز میکند و یک بند " ز " نیز چاشنی آن زده است حتی از معادله فرس زیربای مردم پروا ندارد. اسلام مدل ۱۳۴۲ می گفت " حلال محمد حلال الی یوم القیامه ". اسلام مدل ۱۳۶۵ میگوید حرام محمد حلال و حلال محمد حرام، همه چیز بستگی دارد به نظر مبارک حضرت امام

فراخواندن زنان به نظام اجباری، در سال ۱۳۴۲ تا یعدیی بیش نبود. شایعه را همان هایی ساخته بودند که می گفتند عوض گندم آرد را می کنند تا آسیاهای ایران هم از کار ریفقتند. محمدرضا شاه روز دوازدهم فروردین در مشهد گفت:

" صحبت کم کردن افراد نظامی مراباید جلیات و شایعاتی می اندازد که اخیراً منتشر کرده اند. یکی از این شایعات انتشار داده است که دختران ۱۸ و ۱۹ ساله را میخواهند به نظام و وظیفه ببرند. در حالیکه ما از تعداد افراد نظام وظیفه کم می کنیم آیا این مضحک نیست که چنین دروغ های شایعات جعلی میکنند؟ اینگونه شایعات مضحک و دروغ های شایع را رد دلیل بر ضعف و بدبختی کسانی است که این جلیات را انتشار داده اند. دختران ما با پدرس بخوانند و دنبال وظایف خانهداری و تربیت اولاد و وظایف مادری خود ببرند. ما به اندازه کافی مرددا ریم که آنها بتوانند حافظ این آب و خاک و سرحدات و مذهب و ناسوس کشور باشند...

اما در سال ۱۳۶۵ کسانند دختران هیجده ساله به سربازان نه و مسلح کردن آنها و فرستادن به جبهه جنگ شایعه نیست. مطلبی است که ملا جدی آیت الله خمینی حتی تکلم نمی کند که دختران و زنان را به جبهه میفرستد تا هم خودشان بجنگند و هم مردها را به جنگیدن تحریک کنند.

ظاهراً " وعده بیست و تبلیغات گروه روضه جوان های اعزامی، دیگر مردها را برای تن سیردن به جنگ خونین بی حاصل شش ساله تحریک نمی کنند. آیت الله لازم می داند تلی از اجساد زنان و دختران جلوی چشم مردها بسال برود تا خون جلوی چشم آنها را بگیرد و مغزشان از تفکر برماند.

مدرسه شهادت

بقیه از صفحه ۲

با زمان میراث فرهنگی کشور منتقل گرداند. همچنین به وزارت فرهنگ و آموزش عالی فرمان داده اند که از میان کاجهای باقی مانده از درباریان سابق و وابستگان آن ها (و نه مدالینت درباریان فعلی و وابستگان آنان) چنانچه ارزش فرهنگی - تاریخی دارد، حفظ، احیاء و مرافقت کنند، و آن دسته از کاج هایی که فاقد ارزش فرهنگی و تاریخی است، بذاکستریت آراء زیر نظر هیاتی مرکب از وزیران فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت و درمان و آموزش و تربیت بنیاد دهنند، میان برادران سازمانهای انقلابی و مکتبی قسمت شود. تا همه، به نواهی رسیده باشند و تنها مردم مصیت دیده و زخم خورده وطن، شاهدانهدام میراث فرهنگی بر زمین خویش باشند و تا روز حساب خون بگریند و سقوط این بساط سنگین را، نانهاماری کنند.

باری، و بدین ترتیب با لکنجادی از میراث فرهنگی کشور سیردندست خونجگان و بی کفایت جماران حاصل می شود.

و مدرسه انقلاب، همچنان به کار بر سر رک قربانی گرفتن و بروردن سپید ادامه می دهد.

در کتابتاریخی سال دوم را هم می، کسی با نام مستعار حمید کروگان در متنش آموزش کارخون، خطاب به کودکان معیوم وطن می سوسد: اکنون مدرسه انقلاب، سالیه است که در روز درس شهادت و ایثار می دهد و کیت که در این مکتب درس نیا موخت با ندوالفای نجست را رزمند کرده اند، ایران، مدرسه همسگی مان و رهبر، آموزش کارمان و در سن درس گذشت و وحدت و یکپارگی مان است.

درس شهادت را از زانی ملایان و ملازادگان بدانیم و به اعترا ف کتبان رژیم در یا شز گذشته ناره کنیم که:

" سبازند کودکانی که دسترومندا خود را در قبال تکه نایی می فرستند. آنان را فراموش نکنیم. میراث فرهنگی ما را ملایان این چنین مراقب مانده اند.

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد